دوفصلنامه علمی ـ تخصصی خانواده در آیینه فقه
سال ششم/ شماره ٦/ بهار و تابستان ١٤٠٠

Two quaterly scientific- specified
Family in the mirror of jurisprudence
Years, ٦ No.٦, Spring and Summer ٢٠٢١

جلوه های تأثیر رفتار والدین بر فرزندان

□ سید موسی واعظی *

چکیده

تعلیم و تربیت فرزندان یکي از وظایف بسیار مهم و سنگیني است که بر دوش والدین نهاده شده است. زمان کودکي بسیار حساس و سرنوشت ساز است. شخصیت کودك هنوز شکل نگرفته و براي پذیرش هر نوع تربیت، آمادگي دارد. اتفاقاً این دوران حساس را در دامن مادر و تحت سرپرستي پدر مي گذارند و در اثر رفتار و گفتار آنان استعدادهایش پرورش مي یابد و شخصیت آینده اش ساخته مي شود. بنابر این سرنوشت هر کودك تا حد زیادي در اختیار والدین است. کودك درس هاي اصلي و اساسي خود را از والدین کسب مي کند و این اعمال و رفتار والدین است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در کودك اثر مي گذارد. البته این تنها آموزش ها، القائات والدین نیست که در کودك اثر مي گذارد بلکه جریانات عاطفي، اخلاقي، انضباطي و ... والدین نیز در تربیت وي اثر گذار خواهد بود، و این تأثیرات عامل سازندگي و یا ویراني جسمي، رواني، عاطفي، ذهني و ... کودك مي شود.

به سخن دیگر کودك با فطرت پاك و سالم به دنیا مي آید و باورها و رفتار او متفرّع و متأثر از اندیشه و اعمال والدین و زمینه سازي هاي آنان مي باشد.

واژگان کلیدی: جلوه، تاثیر، رفتار، والدین، فرزندان.

---

* فارغ التحصیل سطح چهار فقه سیاسی ،جامعة المصطفی العالمیة.

مقدمه

كودك، در كانون خانواده رشد مي كند و در اين رشد و نمو، نيازمند جهت دهي رفتاري است، زيرا وي هنوز از لحاظ هوشي و تشخيص، آن چنان رشد نكرده كه بتواند رفتارش را جهت دهد. بنا بر اين چشمان كوچك او به نزديكترين افراد مي نگرد كه چگونه رفتار مي كنند و او آن روش رفتاري را در اعمالش آشكار و ظاهر مي سازد و از آن الگو برداري مي كند پس:«ريشه هاي رفتاري كودك را پيش از آنكه در ذات و سرشت طفل جستجو كنيم بايد از محيط تربيتي او بجوييم. اين امر بدان خاطر است كه كودك در خانواده شاهد زيبايي ها، زشتي ها، محبت ها، خشونت ها، درگيريها و حتي مرگ و ميرها، خوردن و خفتن، غم و شادي و تحت تأثير القائات و تذكرات و امر و نهي والدين و ديگر اعضاي خانواده است، اين ملاحظات و مسموعات، فكر و روان او را شكل مي دهد، انگيزه هاي سازنده و يا ويرانگر در او پديد مي آورد و او را به رفتارهاي خاص و ويژه وا مي دارد». (قائمي، ۱۳۷۲: ٤٦) در اين نوشتار كه «جلوه هاي تأثيرگذاري رفتار والدين بر فرزندان» است، سعي داريم در حد توان خويش برخي از رفتارهاي والدين را كه در فرزندان آنان تأثير گذاشته و به مرور زمان در رفتار كودك ظاهر مي گردد را مورد بررسي قرار دهيم؛ و در ابتدا به بررسي تأثير رفتارهاي نيك و پسنديده ي والدين بر كودكان می پردازيم:

الف: الهام گیری فرزندان از عادتهای هنجار والدین

پدران و مادران آگاه و مسئول، با رفتار صحيح و حساب شده ي خويش مي توانند نيازمنديهاي فرزندانشان را فراهم سازند و بذر اخلاق و عادتهاي نيك را در روح حساس و بي آلايش او ببخشايند زيرا « كلاس اول تربيت، محيط خانه است و كودك دروس اوليه ي زندگي را از والدين و اطرافيانش در خانه فرا مي گيرد. چشمان درخشان كودك شب و روز حركات والدين را مي نگرد و گوشهاي حساس آنان، مانند يك دستگاه گيرنده قوي و مجهز مواظب گفتار آنها است و كلماتشان را بي درنگ به خاطر مي سپارند و به انتظار روزي هستند كه بزرگ شوند و كارهايشان را عيناً تكرار كنند، زيرا آنها را الگو قرار مي دهند. لذا اگر والدين كودك، اهل نماز باشند كودك به تبعيت از آنها، مُهر را گرفته و خم و راست مي شود و چنانچه والدين وی بي بند و بار باشند او نيز به همان شيوه بار خواهد آمد و از آنها الهام مي

گیرد».(ادیانی،۱۳۷۹: ۷۹)

برای عادتهای هنجار والدین، مصادیق فراوانی مطرح است؛ از باب نمونه برخی از آنها را بازگو می کنیم:

۱ ـ عشق به معنویات (عبادات و تقوا پیشگی)

واقعیات تاریخی گویای آن است که: «دین و تقوا، مهمترین عامل براي حفظ انسان از هر گونه آلودگي هاي روحي، اخلاقي و اجتماعي مي باشد. زن و شوهر متدین و خداترس و عامل به موازین و برنامه هاي ديني، فرزند متدین تربیت مي كنند»(همان)؛ با این است که می بینیم: قرآن کریم در انتخاب همسر، ایمان به خداوند را يك معيار اساسي معرفي مي كند. «... ولأمةٌ مؤمنةٌ خيرٌ من مشركةٍ ولو اعجبتكم... و لعبدٌ مؤمنٌ خيرٌ من مشركٍ ولو اعجبكم... ؛ کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند از زيبايي يا ثروت يا موقعيت او شما را به شگفتي آورد. يك غلام با ایمان، از يك مرد آزاد پرست، بهتر است؛ هر چند (مال و موقعيت و زيبايي او) شما را به شگفتي آورد».(بقره/۲۲۱)

در روایات نیز خصلت «ایمان» عامل بسیار مهم معرفي شده است زیرا کسي که این عامل دروني را داشته باشد خود به خود از بسياري از رفتاري هاي ناپسند و نامناسب دوري مي كند. پیامبر اکرم « ص» فرمود:« لاينكح المرئة لجمالها فلعل جمالها يردّيها، و لا لمالها، فلعل مالها يطغيها، و انكح المرئة لدينها »، «با زن نبايد صرفاً به خاطر زيبايي او ازدواج كرد. ممكن است همين زيبايي او را به سستي و ابتذال سوق دهد، و نه صرفاً براي مال و ثروت، چون ممكن است مال، هم او را طاغي و سركش سازد. با زن صرفاً به خاطر دين او ازدواج كن».(فیض کاشانی، ۱٤۰۳: ۲/ ٤۷)

حضرت علي «ع» دارنده ي تقوا را اين چنين معرفي مي كنند:« عباد الله، انّ تقوى الله حمّت اولياءَ الله محارمَهُ، و الزمت قلوبُهم مخافتهُ حتي أسهرت لياليهم، و أظمأت هواجرهم، فأخذوا الرّواحة بالنصب، و الرّيَّ بالظّماء، و استقربوا الأجلَ فبادروا العمل، و كذّبوا الامل فلاحظوا الأجلَ » ، « اي بندگان خدا! همانا تقوي الهي دوستان خدا را از انجام محرمات باز مي دارد، و قلب هايشان را پر از ترس خدا مي سازد، تا آن كه شب هاي آنان با بي بخوابي و روزهايشان با تحمل تشنگي و روزه داري سپري مي گردد، كه آسايش آخرت را با رنج دنيا و سيراب شدن آنجا را با تحمل تشنگي دنيا به دست

آورند، اجل و مرگ را نزديك ديده و در اعمال نيكو شتاب كرده اند. آرزوهـاي دنيـايي را دروغ خواندنـد و به مرگ به درستي نگريستند».(دشتی، ۱۳۸۱:خطبه ۱۱٤)

والدين از دو راه مي توانند نيروي بزرگ «ايمان» را در فرزندانشان تقويت كنند:

۱ـ يكي از بهترين راههاي تقويت ايمان مذهبي و تقواي الهي و انجام اعمال عبادي، مزين بـودن والـدين به اين صفت نيكو است. والدين با انجام عبادات، فضاي معنوي را در محيط خانه به وجـود مـي آورنـد و كودك علاقمند به عبادت و تقواي الهي مي گردد، « مباني بسياري از باورهاي مـذهبي در انـدرون كـودك وجود دارد كه با اندك تذكري از والدين و مربيان و بـا يـافتن مصـداقهاي خـارجي در جهـان خـارج مـي كوشد تا آن را بپذيرد و خود را با آن تطابق دهد. در رابطه با پيدايش حس مـذهبي كودكـان، بررسـي هـاي روانكاوان نشان مي دهد كه اين امر مربوط به ماههاي قبل از چهـار سـالگي اسـت و حتـي در برخـي از كودكان از حدود سنين دو يا سه سالگي هم ديده شده است و چه بسيارند كودكاني كه سـرپا ايسـتاده انـد و رفتار مذهبي والدين را مورد تقليد قرار مي دهنـد و حتـي بـا آنـان رو بـه قبلـه مـي ايسـتند و نمـاز مـي خوانند، يا چون پدر و مادر خود، حال دعا خواندن و اداي مراسم مذهبي را در مي آورند».(پـور ابـراهيم، ۱۳۸۸: ۷۰-٦۹)

۲ـ تعليم و آموزش كودكان به تعاليم ديني تربيت هاي ايماني والدين از همان آغـاز شـروع مـي گـردد. « اسلام نيز از اين نكته حساس تربيتي غفلت نكرده و به پيروانش دستور مي دهد كه به محـض اينكـه بچـه به دنيا آمد در گوش راستش اذان بگوييد و در گوش چپش اقامـه».(حـر عـاملی،۱٤۰۹: ۱۵/ ۱۳٦). آري پيامبر اسلام «ص» مي دانست كه نوزاد معاني دقيق اذان و اقامه را درك نمي كند امـا از تـأثير عميقـي كـه همين الفاظ در اعصاب ظريف كودك مي گذارد نيز غفلت نداشت. بعلاوه ممكن است پيامبر

اكرم «ص» از اين دستور اكيد منظور ديگري نيز داشته باشد. او مي خواسـته بـه پـدران و مـادران گوشـزد كند كه در تعليم و تربيت كودك سهل انگاري جايز نيست و براي اين منظور از هر فرصـتي بايـد اسـتفاده نمود. يك مربي آگاه با گفتن اذان و اقامـه در گـوش نـوزاد، تصـميم آينـده اش را علنـاً اعـلام مـي دارد و كودك عزيزش را به گروه خداپرستان ملحق مي سازد» (امينی،۱۳۷٦: ۱۰۸) والديني كـه بـه امـور دينـي فرزند خود توجه دارند در اين راه مي كوشند و با صبر و حوصله، راهنماي فرزند خـود هسـتند، بزرگتـرين مشعل را در زندگي فرزند خويش روشن كرده اند. « ايمان و اعتقاد مشعلي است كه تاريـك تـرين راه هـا

را روشن مي سازد، وجدان ها را حساس و بيدار مي كند، هر كجا كه منحرفي وجود داشته باشد او را به آساني به سوي راستي رهبري مي كند.»(فلسفی۱۳۸۷: ۱۷٤/۲). والدين با بي اعتنايي به اين امر، خسران بزرگي به خود و فرزندان خود وارد ساخته، تا آنجايي كه حضرت رسول اكرم از پدران و مادراني كه به تربيت ديني كودكان خود بي اعتنا هستند برائت و دوري جسته و آنان را وابسته به خود دانسته است، در روايتی چنين می خوانيم: « انّه نظر الي بعضي الاطفال فقال: ويلٌ آخر الزّمان من ابائهم، فقيل يا رسول الله من ابائهم المشركين؟ فقال: لا، من ابائهم المؤمنين لايعلّمونهم شيئاً من الفرائض و اذا تعلّموا اولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرضٍ يسيرٍ من الدنيا فأنا منهم بريٌ و هم منّي بِرَاءٌ ؛ «رسول اكرم «ص» به بعضي از كودكان نظر افكند و فرمود: واي بر فرزندان آخر زمان از روش ناپسند پدرانشان، عرض شد: يا رسول الله از پدران مشرك؟ فرمود: نه از پدران مسلمان كه به فرزندان خود، هيچ يكي از فرايض ديني را نمي آموزند و زماني كه فرزندان بياموزند مانع
می شوند، و به ناچيزي از امور مادي در باره ي آنان قانع هستند. من از اين مردم بري و بيزارم و آنان نيز از من بيزار».(محدث نوری،۱٤۰۸: ٦۲٥/۲)

۱ـ۱ـ فواید توجه به معنویات و تقوا پیشگی

اينكه تقوا چه فوايدي دارد، بحث فراواني را مي طلبد اما به طور اجمال در مورد پرورش فرزندان متدين و با تقوا به دو نكته مي توان اشاره كرده.

الف ـ «عبادات تمريني كودك، دعا و نيايش كودك در پيشگاه خداوند، اثر درخشاني در روان طفل مي گذارد. ممكن است كودك الفاظ و عبارات نماز را نفهمد، ولي معني توجه به خدا، راز و نياز با خدا، استمداد از خدا، عرض دعا و تمنا در پيشگاه خداوند را در عالم كودكي خود درك ميكند، اميدوار بار مي آيد، دلش به خداوند و رحمت نامحدود او مطمئن مي شود، در باطن خويش تكيه گاهي براي خود حس مي كند. آن حالت اميدواري و اطمينان و آن توجه به قدرت نامحدود الهي، بزرگترين سرمايه سعادت در تمام دوران زندگي او خواهد بود. در مواقع سختي، در پيشامدهاي ناگوار، مي تواند از آن نيروي نهاني استفاده كند، به آن متكي و مطمئن باشد و در جزر و مد حوادث با خاطري آرام شخصيت خود را حفظ كند».(فلسفی،۱۳۸۷: ۱۸۷/۲)

ب ـ «تقويت ايمان مذهبي و اعتقادات معنوي كودك و نوجوان مي توانـد در جلـوگيري و بازداشـتن آنـان از خطا و لغزش ها، والدين را ياري نمايد. اين سخن در ميان خانواده ها و جوامع مختلـف امـري مسـلم و پذيرفته مي باشد و تاريخ گذشته ما و تجربه نشان داده اسـت كـه كسـاني كـه اعتقـادات قـوي مـذهبي داشته و به آن پايبند بوده اند، معمولا افرادي صالح و بـه دور از خطاهـا و مفاسـد اجتمـاعي و انحرافـات اخلاقي هستند. آنان كه به آيات قرآن ايمان عميق دارند و خودشان را در حضور خداوند عالم حـس مـي كننـد و بـه پيـام هـاي آسـماني گـوش دل مـي سـپارند، كمتـر در معـرض آلـودگي هـا و اشـتباهات هستند».(پاک نيا، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

پس با توجه به مطالب گذشته مي توان گفت كودكي كه در يك محيط ديني پرورش يافتـه و صـدها مرتبـه آهنگ دلرباي تلاوت قرآن را شنيده و با چشمانش نماز خواندن پـدر و مـادر را ديـده؛ بـا كـودكي كـه در محيط فساد و بي ديني و دور از معنويات پرورش يافته يكسان نيست و رابطه والـدين بـا خداونـد تـأثيري عميق در فرزندان دارد و موجب الهام گيري فرزندان از اين رفتار والدين مي گردد.

۲ـ قانون مداري

۱ـ۲ ـ قانون مندی در اجتماع

كارشناسان در حوزه جامعه شناسی می گويند:«مردم نمی تواننـد بـدون قـانون زنـدگي كننـد. بـراي اداره اجتماع و جلوگيري از تعديات و حفظ جان و مـال مـردم و رفـاه و آسـايش عمـومي، قـانون لازم اسـت. ترقي و پيشرفت هر ملتي به واسطه ي وجود قانون كامل و صالح و اجـراي صـحيح و پايبنـدي مـردم بـه آن، قوانين مي باشد. بنابراين، بايد قوانين مشروع و سودمند اجتماعي محترم شـمرده شـده و همگـان بـه آنها مقيد باشند. اين جاست كه پدران و مادران وظيفه ديگـري نيـز پيـدا مـي كننـد. آنهـا بايـد بـه قـوانين مشروع احترام بگذارند و بدانها عمل كنند تا فرزندانشان نيز قوانين را محتـرم شـمرده و مـورد عمـل قـرار دهند. وقتي كودك ديد كه والدينش هميشه در پيـاده رو حركـت مـي كننـد و در موقـع عبـور از خيابـان از نقاط خط كشي شده عبور مي كنند، هرگز از اين قوانين تخلـف نمـي كننـد، او نيـز از كـودكي بـا همـين رفتار عادت مي كند و تخلف را ناروا مي شمارد. مخصوصاً اگر پـدر و مـادر بـرايش توضـيح بدهنـد كـه رعايت قوانين به نفع خودش و اجتماعش مي باشد».(امينی، ۱۳۷٦: ۲٦۰-۲۵۹)

۲ـ۲ ـ قانون مندی در خانواده

خانواده نیز جامعه ي كوچكي است كه بايد بر اساس قانون اداره شـود و ايـن قـانون منـدي بايـد در روش تربيتي و مشي والدين رعايت شود. كارشناسان می گويند:

« وجود قدرت و اقتدار براي تربيـت و سـازندگي كـودك امـري غيـر قابـل انكـار اسـت و از جلـوه هـاي قدرتمندي اين است كه والدين داراي ثبات رأي و مشي استوار باشند. واقعيـت ايـن اسـت كـه برخـي از پدران و مادران خصلتي عجيب دارند، هر لحظه به خواسته اي در مي آيند و اخـلاق ويـژه اي را ايفـا مـي كنند. كودك تا لحظه اي قبل، خود را آزاد و در خور احترام مي ديد و حـال خـود را در معـرض ملامـت و تنبيه افراطي، وضعي نابسامان و اسف انگيز دارد. زيرا نـه وضـع قبلـي او قابـل توجيـه اسـت و نـه وضـع كنوني او. والدين نا پايدار و بي ثبات در حال و رفتار كودك و هم در موضيع گيري هاي او اثـر مـي گـذارد و زمينه اي در او به وجود مي آورد كه به تربيت سالم كودك منجر نخواهد شد. بر ايـن اسـاس لازم اسـت در محيط خانواده به دو مسئله اساسي توجه شود كه عبارتند از:

الف ـ وجود قواعد ثابت و ضوابط روشن كه كودك بـر اسـاس آن بدانـد كـه تكلـيفش چيسـت و در هـر مسئله بايد چگونه تصميم بگيرد و چه كند؟

ب ـ وجود روش و مشي ثابت، يعني نحوه پياده كردن و تطبيق قواعدی كه مربوط به شـيوه هـاي اجرايـي و عمل والدين مي شوند تا وظيفه كودك در اين رابطه نيز روشـن باشـد. واقعيـت ايـن اسـت كـه بايـد در محيط خانواده چنان نظم و ضابطه اي حاكم باشد كه كوچكترين اختلال به چشـم نخـورد. والـدين بايـد به نظم و ضوابطي كه براي كودك برگزيده اند و برنامه اي كه براي تربيت او فراهم آورده انـد آگـاه و نسـبت به آن وفادار باشند. هر روز و هر ساعت رنگ و فرم آن را عوض نكنند. كودك بداند كجا جاي عفـو اسـت و كجا جاي تنبيه؟ چگونه غذا بخورد؟ در كجا بايد سكوت كنـد؟ و در كـل، در مواقـع مختلـف چگونـه موضع بگيرد؟» (قائمی، ۱۳۷۲: ۱۷۲-۱۷۰)

۳ ـ صداقت و راستگويی

يكي از صفات پسنديده ا ی كه هماهنگ با سرشت آدميان است، راستگويي است. هـر انسـاني بـالفطره مايل است راست بگويد و همچنين سخناني را كه از ديگران مي شنود، راست تلقي كند.

۱ـ۳ـ صداقت و راستگویی در قرآن و روایات

در قرآن کریم، صفت مهم صداقت و راستگویی، یکي از صفات متقین شمرده است:

الف ـ « الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار». « همانها که (در برابر مشکلات و در مسیر اطلاعت و ترك گناه) استقامت مي ورزند، راستگو هستند خضوع و انفاق مي کنند و در سحرگاهان، استغفار مي نمایند».(آل عمران/ ۱۷)

ب ـ« هذا یوم ینفعُ الصادقین صدقهم .. ؛ امروز روزي است که راستي راستگویان، به آنها مي بخشد». (مائده/ ۱۱۹)

ج ـ در آیه ي دیگري به مؤمنان دستور داده شده که تقواي الهي را پیشه کنند و همراه با راستگویان باشند. « یا أیها الذین امنوا الپتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛« اي کساني که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید».(توبه/۱۱۹)

در آیاتي، راستگویي، صفت مؤمنان قرار داده شده است (احزاب/۳۵، حجرات/۱۵)

در اسلام، راستي و راستگویي، را زینت ایمان شمرده است: حضرت علي «ع» فرمودند:« الصدق امانةُ اللسان و حلیةُ الایمان».(تمیمی آمدی، ۱۳۹۵: ۳۷۹/۱)

امام صادق «ع» نیز راستگویي را ملاك فضیلت انسانها به حساب آورده و فرمود:« لاتنظروا الي طول رکوع الرجل و سجوده فانّ ذلك شئٌ قد اعتاده فلو ترکَهُ استوحشَ کذلك ولکن انظروا الي صدق حدیثهِ و اداء امانتهِ»: « به رکوع و سجود طولاني مرد نگاه نکنید، زیرا او به این عمل عادت کرده و اگر آن را ترك کند وحشت زده مي شود، بلکه به راستگویي و امانت داري او توجه نمایید».(کلینی، ۱۳٦۵: ۱۰۵/۲)

۲ـ۳ـ صفت راستگویي در کودکان

اگر کودك را به حال خود واگذارند راستگو تربیت مي شود. علل و عوامل خارجي است که او را از فطرت خدادادي منحرف ساخته و وی را به دروغگویي مي کشانند. پدران و مادران وظیفه دارند که از همان زمان کودکي به فکر راستگویي فرزندان خویش باشند. از بروز علل و عوامل دروغگویی جلوگیري کنند و راستگویي را که در نهاد آنان نهاده شده است پرورش دهند. پرورش راستگویي را نمي توان نادیده گرفت یا آن را به زمان بزرگي حواله داد.

در خصوص آموزش راستگویي به کودك نکات زیر مي تواند مفید باشد:

۱ـ «يكي از عوامل مهم پرورش كودك محيط خانواده است. در محيط خانواده بچه شكل مي گيرد و از رفتار پدر و مادر و ساير معاشرين تقليد مي نمايد. اگر محيط راستي و درستي باشد، پدر و مادر و ساير افراد، با صداقت و راستي با همديگر رفتار كنند و سخن بگويند، بچه هاي آنان نيز به راستي و درستي پرورش خواهند يافت». (امینی، ۱۳۷٦: ۲۰٦) به سخن دیگر:« اگر والدین راستگو باشند و هرگز پیرامون دروغ و خلاف حقیقت نگردند و یا کارهایی را دامن نزنند، تا خودشان ناچار به دروغ گفتن بشوند، در این هنگام کودك به آنها اعتماد مي كند، چون راستي اظهارات آنان را به تجربه دریافته، و این چنین است که والدین به آساني مي توانند اعتماد او را نسبت به کردار و گفتارشان جلب نمایند بدون آنکه احتیاج به تأکید داشته باشند».(حسینی ادیانی،۱۳۷۹: ١٦٤)

۲ ـ «يافتن و درك حقيقت، گامي ديگر براي آموزش راستگويي به كودكان است. بين دروغ گويي و داستان پردازي تفاوت بسيار است. كودكان با قدرت تخيل قويشان قادرند از ماجراجويي ساده، صحنه اي شگفت انگيز و خيالي بسازند تاحدي كه شنونده را مسحور واقعه كنند. در اين بين وظيفه والدين آن است در عين احترام گذاشتن به تخيلات كودك او را تشويق كنند تا بين رويداد هاي واقعي و آنچه در خيال خود تجسم مي كند فرق بگذارد.

۳ ـ به كودك بگوييد كه احساس او را درك مي كنيد و مي دانيد كه او دوست دارد گاه آرزوهايش به حقيقت بپيوندد. براي مثال وقتي او مي گويد:« بهترين فوتباليست مدرسه است » به او بگوييد كه مي فهميد او دوست دارد كه بهترين باشد.

٤ ـ براي كودك توضيح دهيد كه زماني كه راست مي گوييم، ديگران به ما و گفته های ما اعتماد دارند و افكار و رفتارشان را بر پايه صحبت هاي ما بنا مي كنند. اگر يك نفر مدام دروغ بگويد، هيچ كس حرف او را قبول نخواهد كرد و خيلي زود از جميع دوستانش طرد خواهد شد.

٥ ـ زماني كه فرزندتان به رغم اينكه حقيقت گويي برايش سخت و ناگوار است، راست مي گويد، حمايت و توجه لازم را نسبت به اين رفتار پسنديده ي او ابراز كنيد. اغلب كودكان دوست دارند كه والدينشان از اين كار آنها قدرداني كنند. اگر آنها در يابند كه از طريق راستگويي مي توانند توجه اطرافيانش را جلب كنند، مطمئن باشيد هميشه حقيقت را خواهند گفت.

٦ ـ با فرزندتان رو راست و يك رنگ باشيد . سعي كنيد چند دقيقه اي براي گفتگوي دو نفره اختصاص

دهید. کودکان اغلب تمایل دارند آنچه را که موجب ناراحتي و دلخوري آنهـا شـده اسـت، بـا والدینشـان در میان گذارند. براي مثال، وقتي او از درس ریاضي نمره پایيني مي گیـرد، سـعي کنیـد بـدون آنکـه او را مورد شماتت و سرزنش قرار دهید، احساسات و گفته هایش را بپذیرید و این امکـان را بـراي او بـه وجـود آورید که اگر بار دیگر قصد داشت مشکلش را در کمال صداقت با شما در میـان گـذارد، بـدون کمتـرین ناراحتي این کار را انجام دهد.

۷ ـ هیچ گاه کودك را براي « راست گفتن » تهدید نکنید، زیـرا او را مجبـور مـي کنیـد کـه گـاهي راسـت نگوید. هدف ما این است که بچه ها به حقیقت احترام بگذارند نه آنکـه از تـرس تهدیـدهاي مـا راسـت بگویند».(سلحشور،۱۳۸۸، ۲۳۵-۲۳۳)

۴ ـ شجاعت و دلیری

یکي دیگر از صفات پسندیده اي که در انسان وجود دارد، شجاعت و دلیري است. حضرت علي «ع» شجاعت را اینگونـه توصـیف مـي کننـد:« الشـجاعة عـزٌ حاضـرٌ»: «شـجاعت ، عزتـي نقـد است».(محمدی ری شهری،۱۳۸۳: ۲۹۰)

اسلام فقط شجاعت و دلیري را در میدان جنگ نمي داند، بلکه کسي را که بر نادانی خـویش چیـره شـود و بر هواي نفس خود مسلط گردد نیز شجاع و دلیر مي داند. امیر بیان حضرت علي «ع»می فرماید:

« اشجع الناس من غلب الجهل بالحلم »: «شجاعترین مردم کسي است که با بردباري، بر نـاداني چیـره آید».(همان،۲۹۲) در بیان دیگری فرمود:« اقوي الناس اعظمهم سلطاناً علـي نفسـه»: «قـویترین مـردم کسي است که بر نفس خویش مسلط تر باشد».(همان،۲۹۲)

شجاعت و دلیري والدین، نقش مهمي در فرزندان دارد. حضرت علي «ع» بعد از شـهادت فاطمـه زهـرا «س» در رابطه با همسر مورد نظرش بر برادرشـان عقیـل مـي فرماینـد:« ان یختـار لـه امـرأة قـد ولـدتها الفحولةُ من العرب لیتزوجها فتلد له غلاماً فارساً »: «از فامیلهاي عرب، برایم همسري انتخـاب کـن کـه پدرانش داراي شجاعت و شهامت باشند تابرایم فرزندي شجاع، دنیا آورد».(الامین،۱٤۱۹: ۳۹۸/۸)

«ترس یك صفت همگاني است و در مقابل شجاعت ،که کم یا بیش در عمـوم افـراد وجـود دارد. تـرس به طور اجمال براي حفظ انسان لازم است و بر روي هم صفت بدي نیست. کسـي کـه بـه طـور کلـي از

ترس خالي باشد، يك انسان طبيعي نيست و بيمار و ناقص مي باشد. به واسطه ي ترس است كـه انسـان از حوادث خطرناك فرار مي كند و خودش را از مرگ نجات مي دهد. بنابراين ترس يكـي از نعمـت هـاي بزرگ الهي است كه خداوند جهان آن را در وجود انسان به وديعه نهاده است و داراي مصـالح و حكمـت هايي است. اما اين نعمت بزرگ مانند ساير نعمتهـا در صـورتي مفيـد خواهـد بـود كـه انسـان بـه طـور صحيح از آن استفاده كند. پس والدين بايد سعي كنند كه از ترس هاي بـي جـاي فرزندانشـان جلـوگيري كنند و آن به چند طريق است».

۱ـ مسئله مهم اين است كه كودك ذاتاً ترسو نيست، بلكه اگر پدر و مادر و معاشـران كـودك ترسـو باشـند. كودك ترسو مي شود. اگر مي خواهيد كودكان شما ترسو نباشند، ابتـداً تـرس خـود را معالجـه كنيـد و در برابر عوامل غير عقلاني اظهار ترس و جزع و فزع نكنيد تا كودكتان ترسو بار نيايد.

۲ـ سعي كنيد علل و عوامل ترس حتي القوه در كودكتـان بـه وجـود نيايـد تـا كـودك شـما ترسـو نشـود. روانشناسان عقيده دارند كه صداهاي شديد مانند: ترن، رعـد و بـرق، آژيرهـاي خطـر و داد زدن بـر سـر بچه ازعوامل ابتدايي ترس است. تا مي توانيد سعي كنيد كودك در معرض اين گونه حـوادث شـديد قـرار نگيرد. بر سر كودك ولو نوزاد داد نزنيد و نگاههاي خشمگين و تهديد كننده نداشته باشيد.

۳ـ تماشاي فيلم هاي پليسي و جنايي سينماها و تماشاي بعضي از فيلم هـاي تلوزيـون و گـوش دادن بـه پاره اي از داستانهاي مهيج راديو و خواندن و شنيدن قصه هاي محـرك بـراي كـودك ضـرر دارد، اعصـاب ظريف كودك را تحت تأثير قرار مي دهد و يك حالت نگراني و ترس در او به وجود
مي آورد. تا مي توانيد كودك را از اين حوادث دور نگه داريد.

٤ ـ براي تربيت كودك از تهديد جداً خودداري كنيد و كودكتان را از لولو، ديو و غـول و ... نترسـانيد. ايـن گونه ترس ها ممكن است به طور موقت در كودك اثري داشته باشد اما يقيناً اثـر بـدي در كـودك خواهنـد داشت كه ضررش بيشتر از نفعش خواهد بود. براي تنبيه كودكـان، آنهـا را در جـاي تاريـك و وحشـت زا حبس نكنيد. كودكان را از سگ و گربه نترسانيد». (امينی،۱۳۷٦: ۱٤۲-۱٤۰)

۵ ـ انفاق و عشق به همنوعان

«شارع مقدش اسلام با يك ديد وسيع، جامعهججي انساني و بالاخص جامعه ي مـؤمنين را يـك واحـد

دانسته و از پيروانش خواسته كه براي رفاه و سعادت همگان كوشش كنند. اسلام يـك ديـن صـد در صـد اجتماعي است و سعادت افراد را در سعادت اجتماع مي داند.(همان، ۲۳۵) در خـلال آيـات و روايـات؛ دستورالعمل هایی در جهت تقویت روحیه اجتماعی افراد، صادر گردیده اسـت؛ از جملـه آنهـا، توصـیه به «انفاق» است؛ در این زمینه ما نکاتی را یاد آور می شویم:

۱ـ ۵ـ انفاق در قرآن و روایات

در قرآن كريم، آيات زيادي در مورد انفاق مي باشد. اما آيه اي كه مورد نظر ماست و بيـانگر نهايـت ايثـار و عشق به همنوعان مي باشد آيه ای است كه در مورد اهلبيت«ع» نازل گرديده است؛ يعنی آيه:

« و يطعمون الطعام علي حبّه مسكيناً و يتيماً و اسـيراً ؛و طعـام را درحـالي كـه خـود دوسـتش دارنـد بـه مسكين و يتيم و اسير مي دهند ».(انسان/۸)

«آنها غذاي خود را در عين اينكه به آن نيازمندند و دوست دارند به مسكين و يتيم و اسير

مي دهند». اطعام كردن آنها ساده نيست بلكه توأم با ايثار و نيـاز شـديد اسـت و از سـوي ديگـر اطعـامي است گسترده كه انواع نيازمندان را از « مسكين » و « يتيم « و « اسير » شامل مي شـود و بـه ايـن ترتيـب رحتمشان عام و خدمتشان گسترده است ».(مكارم شيرازی، ۱۳۷٤: ۳۵۲/۲۵)

به اتفاق فريقين، شأن نزول اين آيه،« حضرت امير المؤمنين «ع» ، فاطمـه ي زهـرا «س» و حسـنين «ع» مي باشند، داستان به اين صورت بوده است كه، اين بزرگواران و بندگان خـالص الهـي بنـا بـه نـذري كـه كرده بودند سه روز روزه مي گيرند. در روز اول سائلي در خانه، در هنگام افطار

مي آيد و در خواست كمك مي كند. اميرالمؤمنان «ع» نان خـود را بـه سـائل عطـا مـي كنـد و حضـرت فاطمه «ع» و حسنين «ع» و فضه به ايشان اقتدا كرده و چون چيزي در خانـه نداشـتند بـا آب افطـار مـي كنند. شب دوم در هنگام افطار يتيمي در خانه آمده و سؤال كرد و هر پنج نفر نان خـود را بـه وی دادنـد و بـا آب افطـار كردنـد و شـب سـوم هـر پـنج نفـر نـان خـود را بـه اسـير سـائل دادنـد و بـا آب افطـار كردند».(حسكانی، ۱٤۱۱: ۳۹۷/۱)

در روايات نيز بر انفاق و محبت ورزيدن به همنوعان تأكيد شده است؛ از باب نمونه:

الف ـ پيامبر گرامي اسلام فرموده اند:« الخلق عيال الله و أحب النّـاس الـي اللـه أشـفقهم الـي عيالـه»:

«مردم عيال خدا هستند و بهترين مردم نزد خدا، مهربانترين به عيال خدا هستند».(ابی الحديد معتزلی،١٤٠٤: ٣٤٠/٢)

ب ـ در بيان ديگری فرمود:« رأس العقل بعد الايمان التودد الي الناس »: « اوج خرد و عقل بعد از ايمان، دوستي با مردم است».(حر عاملی،١٤٠٩: ٢٩٥/١٦)

ج ـ آن حضرت در سخني ديگر، اوج خرد و خرد ورزي را پس از ديندارى، مهرباني و محبت و خير خواهي نسبت به همه ي انسانها، اعم از خوب و بد معرفي كرده است و چنين فرمود:« رأس العقل بعد الدين التودد الي الناس و اصطناع الخير الي كل برٍّ و فاجرٍ ».(محدث نوری،١٤٠٨: ٦٧/٢)

٢ـ ٥ـ راههاي پرورش انفاق و محبت ورزي به هم نوعان به كودك

سخاوت و انفاق مانند ساير صفات نيك، ريشه فطري دارد، اما پرورش آن تا حدودي در اختيار پدر و مادر است. والدين اگر با تدبير و دانا باشند مي توانند از علل وعوامل بخل جلوگيري كنند و نهال بخشش و انفاق و سخاوت را در نهاد كودكانشان پرورش دهند برخي از اين راهها عبارتند از:

١ـ «بيش از هر چيز در اين مورد رفتار والدين مؤثر است. زيرا آنها براي كودك الگو و سرمشق هستند. اگر والدين در كارهاي خير شركت كنند و سخاوتمندانه به ديگران انفاق نمايند، كودكانشان نيز رفتار آنها را مي بينند و از آنان تقليد مي كنند و تدريجاً انفاق كردن از سوی كودک به صورت يك امر عادي در خواهد آمد.

٢ـ به بچه ها پيشنهاد كنيد كه مقداري از چيزهايي كه به خودشان تعلق دارد به پدر و مادر يا خواهر يا برادر ببخشند. آنها را مورد تشويق و تمجيد قرار دهيد و از آنها تشكر نماييد تا رفته رفته به بخشش عادت كنند. اما اين مطلب را مورد توجه قرار دهيد كه ممكن است ابتدائاً براي بچه دشوار باشد. لذا اين عمل گاه گاه به مقدار كم باشد و اكراهي در كار نباشد. مبادا نتيجه معكوس داشته باشد و بچه ها را به تمرد و طغيان وادار كند.

٣ـ گاه گاه به بچه ها پيشنهاد كنيد كه اجازه بدهند بچه هاي ديگر با اسباب بازيهاي آنها بازي كنند و توصيه كنيد كه غذا و ميوه خودشان را با دوستان و هم بازيهايشان صرف كنند و براي اين عمل از آنها تعريف و تمجيد كنيد.

٤ ـ گاه گاه به آنها توصيه كنيد كه مقداري از پول توجيبي خودشان را به بينوايان بدهند يا در كارهاي خير

به مصرف برسانند و اگر به صورت دائم در آيد اثر بهتري دارد.

۵ ـ به بچه ها پيشنهاد كنيد كه دوستانشان را به منزل دعوت كنند و از آنها پذيرايي كنند.

٦ ـ مي توانيد هر روز مقداری پول در اختيار بچه قرار دهيد كه به بينوايان بدهد يا در كارهاي خير به مصرف برساند.

۷ ـ مشكلات و دشواريهاي زندگي بينوايان را با كودكان در ميان بگذاريد و در صورت امكان مي توانيد آنها را همراه خودتان به بيمارستانها و پرورشگاهها و منزل بينوايان ببريد و در حضور آنها به مستمندان كمك كنيد. با اين قبيل كارها مي توانيد عواطف بچه ها را تحريك كنيد و نهال انفاق و سخاوت و دوست داشتن هم نوع را به آنها آموزش داده و به صورت عادت در آنها پايه گذاري كنيد. شايد در هر بچه اي ميزان تأثير فرق كند، اما اين مسلم است كه كوششها و تربيت هاي پدر و مادر و خصوصاً اتفاق آنها و محبت به ديگران در كودكان بي اثر نيست».(امینی،۱۳۷٦: ۲۲۹-۲۲۵)

پس والدين در درجه ي اول با رفتار خود و سپس از طريق آموزش مي توانند صفت نيك انفاق را در وجود فرزند خود نهادينه كنند چنانچه حقيقت زير گوياي آن است:

« در مطالعه اي روي افرادي كه داوطلب كمك در مركز مشاوره بودند و آموزش ديده بودند، سخت كار مي كردند چنين مشاهده شد. در ميان داوطلبان آنهايي كه در دوران كودكي والدين نوع دوست داشتند و با آنان روابط گرم و صميمانه اي داشتند با وجود اينكه آموزش دشوار و بي پاداش بود، دوره ي شش ماهه آموزش را به پايان رساندند. ولي آنهايي كه با والدينشان روابط ضعيفي داشتند و در ضمن والدينشان رفتار نوع دوستانه نداشتند، فقط زماني آموزش را ادامه مي دادند كه پاداش شخصي برايشان در بر داشت».(هنری ماسن و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۱۷)

۶ ـ صبوری و مقاومت

«دنيا مدرسه بزرگي است كه به ناچار همگي در معرض امتحان و آزمايش آن قرار مي گيرند. همانطور كه هيچ شاگردي بدون امتحان و آزمايش نمي تواند از كلاسي به كلاسي ديگر برود، هيچ انساني نيز نمي تواند در كمالات ايماني از مرحله اي به مرحله ي ديگر، بدون آزمايش و امتحان ارتقا يابد. روي اين اصل براي همه ي انسانها صحنه ها و حوادثي پيش مي آيد كه در برخورد با آنها، مورد آزمايش و

امتحان قرار داده مي شوند.(رشيد پور،۱۳۸٦: ۵۳) مهمترين عامل پيروزي در اين آزمايشها و برخورد با سختي ها و مشكلات، مقاومت و صبوري با تكيه بر ايمان الهي است. لذا در قرآن كريم، در آيات زيادي (چه خطاب به پيامبر گرامي اسلام و چه خطاب به مؤمنين و مردم) بر صفت انفاق تأكيد شده است. از جمله:

الف ـ « يا أيها الذين آمنوا استعينوا بالصبر و الصلاة انّ الله مع الصابرين؛اي كساني كه ايمان آورديد از شكيبايي و نماز مدد جوييد كه خدا با شكيبان است ». (بقره/۱۵۳)

«اي كساني كه ايمان آورده ايد از صبر و نماز كمك بگيريد و با اين دو نيرو (استقامت و توجه به خدا) به جنگ با مشكلات و حوادث سخت برويد كه پيروزي از آن شماست، زيرا خداوند با صابران است» و اين نيروي بزرگ مي تواند در صحنه هاي گوناگون زندگي نقش ايفا كند و به ياري انسان بيايد. « صبر، مادر همه ي كمالات است، صبر در جنگ، مايه ي شجاعت است. صبر در گناه وسيله ي تقوا است. صبر از دنيا، نشانه ي زهد است. صبر در شهوت، سبب عفت است. صبر در عبادت، موجب طاعت و صبر در شبهات مايه ي ورع است(قرائتی،۱۳۸۳: ۵۱۸/۱) ».

سپس خداوند به صابران نويد مي دهد كه اجر آنان تباه نمي شود و صبر آنها بيهوده نيست چه در پيشگاه خداوند و چه در برخورد به مشكلات و سختي ها.

ب ـ « ... انه من يتّق و يصبر فانّ الله لا يضيع اجر المحسنين ؛هركس تقوا پيشه كند، و شكيبايي و استقامت نمايد (سرانجام پيروز مي شود) چرا كه خداوند پاداش نيكوكاران را ضايع نمي كند».

در روايات نيز تأكيد بر صبر شده است تا آنجايي كه حضرت علي «ع» در توصيفي صبر را به منزله سر ايمان معرفي كردند و فرمود:

« عليكم بالصبر، فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد، ولا خير في جسد لا رأس معه، و لا ايمان لاصبر معهُ ؛ بر شما باد صبر و استقامت كه صبر در برابر ايمان همچون سر است در مقابل تن، تن بي سر فايده اي ندارد. همچنين ايمان بدون صبر ناپايدار و بي نتيجه است».(نهج البلاغه،۱۳۸۱: كلمات قصار، شماره ۸۲)

امام زيد العابدين «ع» نيز به فرزندشان اين گونه مي فرمايند:« يا بنيّ، اصبر علي الحق و ان كان مرّاً ؛ «اي فرزندم، در برابر حقيقت شكيبا باشد گرچه تلخ و ناگوار باشد».(كلينی،۱۳٦۵: ۹۱/۲)

انسان در طول زندگي خويش با كمبودها و ناگواريهاي زيادي مواجهه مي شود كه تحمل آنها براي همگان ميسر نيست مگر افرادي كه صبوري و مقاومت را در وجود خويش پرورانده و توكل بر خداوند داشته باشند. والدين براي اينكه فرزنداني مقاوم و محكم و استوار داشته باشند مي توانند از دو طريق عمل كنند:

۱ـ « روش برخورد والدين با مشكلات، پدر و مادري كه در برخورد با حوادث دردناك و مشكلات طاقت فرساي زندگي مقاومت كرده و بردباري از خودشان نشان دهند و خود را در پيچ و خم ها و پستي ها و بلندي هاي زندگي نبازند، فرزندان آنان نيز اين چنين صبور و مقاوم خواهند بود».(پاک نيا، ۱۳۸۲: ۷۰)

۲ـ «آشنا كردن كودك با سختي ها و مشكلات، موسي بن جعفر«ع» فرمود:« خوب است كودك را به كارهاي سخت و دشوار وادار كنيم تا در بزرگي صبور و بردبار باشد». (مجلسی، ۱٤۰٤: ۷۹/٤۳) «از آنجا كه زندگي انسانها همواره با فراز و نشيبها و گرفتاريها و شكستها همراه است لازم است پدران و مادران و مربيان لايق و دلسوز، كودك را طوري تربيت كنند كه آمادگي جسمي و روحي براي مبارزه و مقاومت در برابر مشكلات را در صحنه هاي سخت زندگي داشته باشد. كودكاني كه دائماً در ناز و نعمت و راحتي مطلق به سر مي برند و هر لحظه هرچه بخواهند در اختيارشان قرار مي گيرد و عزيز دردانه والدين خود هستند و با كوچكترين سختي و مشكل روبه رو نمي شوند، در بزرگي بسيار ضعيف و ناز پرورده و زود رنج بار مي آيند و اين يكي از بزرگترين اشتباههاي تربيتي است.روسو (مي گويد: اگر سعي داشته باشيد تمام ناراحتي هاي كودكان را برطرف نماييد، بدبختيهاي بيشتري را براي فردای آنها تهيه خواهيد كرد. يعني آنها را نازك نارنجي و رقيق القلب بار آورده و آنان را غير از آن طوري كه شايسته مردان واقعي است پرورش خواهيد داد. آيا اگر فردي از تمام صدماتي كه لازمه ي نوع اوست معاف بداريم برخلاف ساختمان طبيعي او رفتار نكرده ايم؟»(ميرزايی، ۱۳۸٤: ۱۷۸)

روزي حضرت زهرا «س» به پيامبر فرمود: اي رسول خدا، در خانه ما فرشي وجود ندارد جز پوست گوسفندي كه شب روي آن مي خوابيم و روز براي شترمان روي آن علوفه مي ريزيم، پيامبر «ص» فرمود: دخترم با همين وضع بساز ـ قانع باش ـ موسي بن عمران با همسرش ده سال زندگي كرد و فرشي جز يك عباي قطواني (منسوب به قطوان، محلي در كوفه است)نداشتند.(حلبی ،۱٤۲۷:

(۲۰۷/۲

پیامبر اکرم «ص» با تذکر زندگي زاهدانه حضرت موسي «ع» با همسرش، دخترش را به صبر و قناعت توصیه مي کند.(میرزایی، ۱۳۸٤: ۱٦۹)

نتیجه سخن اینکه: ما والدین بدانیم که خواه ناخواه فرزندانمان بزرگ خواهد شد و وارد جامعه مي شوند و در زندگي با حوادث و سختي هايي روبرو خواهند گشت، پس از همان دوران کودکي، وي را آماده کرده و به جاي دلسوزیها و محبت هاي بي جا و افراطي به آنها، گاه گاهي آنها را با مشکلات آشنا کرده و اجازه دهیم تا خودشان سختي و مشکل را تجربه کنند تا از این طریق هم اعتماد به نفس پیدا کرده و هم با استقلال و اتکاء به خویشتن در طوفان زندگي کشتي، خود را به سلامت به ساحل برسانند.

اینها برخي از صفات نیك و شایسته اي بود که اجمالاً با هم مرور کردیم و دانستیم که والدین چگونه مي توانند با رفتار و منش خود آن را به صورت عادت در کودك بنیان گذاري کنند، البته صفات نیك و پسندیده بسیارند از جمله: تواضع و فروتني، حلم و بردباري، رعایت حقوق دیگران و ... که هر یك از این صفات در والدین وجود داشته باشد، کودك والدینش را با این صفات شناخته، مي بیند و همانند سازي مي کند.

در ادامه این بحث، نگاه اجمالي خواهیم داشت به برخي از صفات ناپسند و ناهنجاریهایی که والدین یا متصف به آنها هستند و یا بر اثر درست عمل نکردن، باعث تأثیرگذاري در فرزندان خود مي شوند.

ب: الهام گیري فرزندان از عادتهاي ناهنجار والدین

رشد کودك در خانواده، اهمیت زیادي دارد. زیرا صفات و عادات والدین بذري است که در ذهن خالي وی کاشته مي شود و در طول رشد، به صورت عادت براي او در مي آید؛ کودکي که والدینش داراي صفات ضد اخلاقي باشد، با زیان بزرگی مواجه خواهد شد.

« محققین دریافته اند که طبقه ي وسیعي از مشکلات رفتاري در میان بچه هایي که داراي پدران با رفتار سو بوده اند، نسبت به بچه هاي دیگر بیشتر است».(بانکرافت، ۱۳۸٤: ۹۱)

کودکي که والدینش را افرادي هوسران و لا ابالي و بي بند و بار مشاهده کند؛ مرتکب اعمال زشت مي شود، و هیچ گاه پرورش صحیح و انساني نخواهد یافت، چون او کسي را عاقل تر و داناتر از آنها نمي

شناسد و در صحت و درستي كارهاي آنها ترديدي ندارد. پس چرا از آن ها تبعيت و پيروي نكنـد؛ اكنـون برخي از اين صفات را مرور می كنيم:

۱ـ دروغگويی

دروغگويي، يكي از صـفات بسـيار زشـت و يكـي از گناهـان بـزرگ اسـت، تمـام اقـوام و ملـل جهـان دروغگويي را مذمت مي كنند و صاحبش را پست و فرومايـه مـي شـمارند. آدم شـريف و بزرگـوار دروغ نمـي گويـد. اسـلام نيـز ايـن صـفت زشـت را مـذمت نمـوده، آن را گنـاهي بـزرگ و حـرام شـمرده است.(امينی،١٣٧٦: ٢٠٦)

۱ـ۱ـ زشتی دروغ از ديدگاه اسلام

دين مقدس اسلام هرگز دروغگويي را نمي پسندد، قرآن كريم اين صـفت را نكـوهش و حتـي دوغگـو را غير مؤمن معرفي مي كند، و می فرمايد:

« انما يفتري الكذب الذين لايؤمنون بايات الله و اولئك هم الكاذبون؛ تنهـا كسـاني كـه دروغ مـي بندنـد كه به آيات خدا ايمان ندارد. (آري) دروغگويان واقعي آنها هستند».(نحل/١٠٥)

اين آيه از آيات تكان دهنده اي است كه در زمينه ي دروغ سـخن مـي گويـد و دروغ گويـان را تـا سـرحد كافران و منكران آيات الهي قرار مي دهد. گرچه مورد آيه، دروغ و افترا بر خدا و پيـامبر «ص» اسـت ولـي به هر حال زشتي دروغ اجمالاً در اين آيه مجسم شده است. (مكارم شيرازی، ١٣٧٤: ٤١٢/١١)

بـه خداوند در قرآن كريمش دسـتور مـي دهـد كـه دروغ نگوييـد: .. واجتنبـوا قـول الـزور؛.. و از دروغ اجتناب ورزيد».(حج/٣٠)

روايات زيادي نيز در اين زمينه نقل شده كه به برخي از آنها اشاره مي كنيم:

الف ـ دروغ، كليد همه ي پضليديهاست: حرت رسـول «ص» فرمودنـد:« جعلـت الخبائـث كلهـا فـي بيت واحد و جعل مفتاحها الكذب»: «همه ي خبائـث در يـك خانـه قـرار داده شـده كـه كليـد آن دروغ است».(مجلسی، ١٤٠٤: ٢٦٣/٧٢)

رابطه ي دروغ و گناهان ديگر آن اسـت كـه انسـان گناهكـار هرگـز نمـي توانـد راسـتگو باشـد، چـرا كـه راستگويي موجب رسوايي اوست و براي پوشاندن آثار گناه معمولاً بايد متوسل به دروغ شود

ب ـ حضـرت علـي «ع» دروغ را بـدترين بـديها معرفـي مـي كنـد:« لاسوء(سـوأة) أسـوَءُ مـن الكذب».(همان،٢٦٩)

ج ـ امام باقر «ع»، دروغ را عمل خرابي ايمان معرفي مي كنند:« انّ الكـذب هـو خـراب الايمـان».(حـر عاملی،١٤٠٩: ٢٤٤/١٢)

دروغ مايه ويراني و خرابي ايمان است.

٢ـ١ـ صفت دروغگويی دركودكان

«كودكان خردسال به دليل اينكه نمي توانند بين واقعيت و خيال تفاوت بگذارند، قادر نيسـتند بـين راسـت و دروغ هم فرقي قائل شوند. آنها از شنيدن داستانهاي خيالي و ماجراهاي تخيلي لذت

مي برند و دوست دارند با اسـتفاده از قـدرت تفكـر و تجسـم خـود، صـحنه هـاي شـگفت انگيـزي در ذهنشان بسازند. در واقع اين گروه از كودكان هنوز براي پرورش توانايي ذهني و فكريشان نيـاز بـه شـنيدن داستانهاي خيالي دارند. نكته اي كه والدين هنگام خواندن اين گونـه داسـتانها و افسـانه هـا بايـد در نظـر داشته باشند، اين است كه ذهن كودك را به تدريج و بـدون آنكـه رفتـاري ناخوشـايند از خودشـان نشـان دهند، با واقعيت ها روبرو كنند.

همچنين قدرت تخيل و تجسم كودكان ٥ـ٤ ساله به حدي است كه گـاهي آن چـه را تصـور مـي كننـد، حقيقت مي پندارند، ممكن است كودك ماجرايي را درباره دوستش تعريف كند كـه اصـلا اتفـاق نيفتـاده است. در اغلب

موارد، دروغ پردازي هاي خيالي كودك٥ـ ٤ سالگي به بعد كاهش

مي يابد، زيرا آنها به تدريج توانايي تشخيص بين واقعيت و خيال را پيدا مـي كننـد. چنانچـه بعـد از ايـن دوره باز هم سعي می كنند با خيال پردازي و رؤيا سازي هـاي ذهنـي خـود، حقيقـت را ناديـده بگيرنـد، پدر و مادر بايد در صدد شناسائی علت و رفع آن برآيند».(سلحشور،١٣٨٨: ٢٢٨)

اگر كودك را به حال خود وابگذارند طبعاً راستگو تربيت مي شود، علل وعوامـل خـارجي اسـت كـه او را از فطرت خدادادي منحرف سـاخته و بـه دروغگـويي مـي كشـاند. دروغ گفـتن بـه خـاطر يـك كـودك خردسال اصلا خطور نمي كند و بعداً كه با بزرگتر ها سروكار پيدا كرد دروغ گفتن را از آنان ياد

مي گيرد.

۳ـ۱ـ عوامل دروغگویی

۱ـ در این زمینه کارشناسان تربیتی مواردی را ذکر نموده اند که برخی از آنها عبارتند از: «رفتار والدین، اگر محیط خانواده، محیط دروغ و دروغگويي باشد، پدر و مادر به یکدیگر و فرزندان خویش دروغ بگويند، بچه هاي بي گناهي که در چنين محيطي پرورش يابند اين خوي ناپسند را از پدر و مادر ياد مي گيرند و دروغ گو بار مي آيند. چگونه مي شود از بچه اي که گوشش با دروغ آشنا شده و هر روز شاهد دروغ پردازيهاي والدينش مي باشد، انتظار داشت که راستگو و صادق پرورش يابد؟ چنين محيط مسموم است که کودك حساس و نقش پذير را از فطرت راستگويي منحرف ساخته و به دروغ عادت مي دهد. بعضي از پدران و مادران نادان نه تنها خودشان دروغ مي گويند بلکه دروغ گفتن را به فرزندانشان تلقين مي کنند. پدر در منزل است، اما به فرزند مي گويد: به فلاني بگو، پدرم در خانه نيست، به بچه اي که سالم بوده است ولي تکاليف مدرسه اش را انجام نداده مي گويد به آموزگار بگو: بيمار بودم و ... . اين قبيل پدران و مادران بزرگترين خيانت را نسبت به فرزندان خويش انجام مي دهند. دروغگويي گناه است اما پرورش دروغگو علاوه بر کيفر دروغگويي، کيفر سخت تري دارد. چنين والدين هستند که اجتماع دروغگو و فريبکار به وجود مي آورند.

۲ـ ترس از مجازات، بچه طبعاً دروغگو نیست، دروغ گفتن او علت دارد. یکي از عواملي که کودك را به دروغگويي وامي دارد ترس از مجازات و سرزنشهاي پدر و مادر است، مثلا کودك شيشه در اتاق را شکسته است، از پدر و مادر خويش مي ترسد که او را مجازات کنند. بدين جهت وقتي از او مي پرسند تو شيشه را شکستي؟ جواب مي دهد: نه، يا اينکه شکستن شيشه را گردن ديگري

مي اندازد. والدين هوشمند و با تدبير که براي تربيت فرزندشان برنامه ي صحيحي دارند نمي گذارند که چنين ترسي براي کودك پيش آيد. زيرا اگر شکستن شيشه سهواً و بدون قصد باشد در اين صورت کودك مستحق سرزنش و تنبيه نيست. و اگر شکستن شيشه در اثر کم توجهي و بي احتياطي باشد، بايد پدر و مادر با ملايمت و نرمي او را پند دهند و سفارش کنند که در کارهايش دقت و احتياط کند. تا اين قبيل حوادث پيش نيايد در اين صورت کودك مستحق مجازات نيست تا از ترس به دروغگويي متوسل

شود.

۳ـ خواستن تكاليف سنگين و طاقت فرسا، پدران و مادراني كه نسبت بـه فرزنـدان خـويش سـختگيري مي كننـد و توقعـاتي بـيش از مقـدار توانـايي و اسـتعداد آنهـا داشـته باشـند ممكـن اسـت اطفـال را بـه دروغگويي بكشانند. هر روز از نمره هايشان سؤال كنند و او را مـورد عقـاب و سـرزنش قـرار مـي دهـد. بچه ها هم چون استعداد ندارند هر چه كوشش كنند، نمي توانند بر طبق سليقه پدر و مـادر نمـره بياورنـد ناچار مي شوند گاه گاهي دروغ بگويند، موقع امتحان سرم درد مي كرد، نتوانسـتم خـوب امتحـان بـدهم و يا همكلاسي ام حرف مي زد و حواسم پرت شد و ... .

٤ ـ بعضي از پدران و مادران وقتي كار بدي از فرزندشان مشاهده كردند او را تبرئه مـي نماينـد و آن عمـل زشت را به ديگران و حتي به حيوانات و جمادات نسبت مي دهند. مـثلا مـي گوينـد: ايـن كـار را فلانـي انجام داده و يا پيشي بد، چرا اين كار را كردي؟ اين پـدران و مـادران بـه نظـر خودشـان كـار خـوبي مـي كنند، مي گويند بهتر است روي بچه به انجام كارهاي زشت بـاز نشـود، امـا از ضـررهاي اخلاقـي و بـد آموزي هاي خودشان غفلت دارند. اين عمل دو ضرر دارد، اول اينكه دروغگـويي را بـه بچـه تلقـين مـي كند و ياد مي دهد و دوم اينكه عملاً و قولاً به كودك ياد مي دهد كه مي تـوان كارهـاي خـلاف و زشـت را انجام داد به گردن ديگران گذاشت.(امینی،١٣٧٦: ٢١٣-٢٠٧)

٥ ـ تحقير كودك: يكي ديگر از عوامل رواني كه باعث دروغ گفتن كودك اسـت احسـاس تحقيـر اسـت. به موجب تعـاليم مـذهبي و علمـي، پـدران و مـادران موظفنـد بـه شخصـيت كودكـان احتـرام گذارنـد، كودكاني كه مورد توجه و اعتنا نباشند و اعضاي خانواده به آنها احترام نكنند، گاهي آنان را فريـب دهنـد و يا مسخره كنند و يا زماني به آن ها ملامت و سرزنش نمايند و خلاصه طـوري رفتـار كننـد كـه كـودك در خود احساس حقارت كند به فكر انتقام مي افتد، رفته رفته صفات ناپسندي در او ظاهر مي شـود و يكـي از كارهاي خطرناكي كه انجام مي دهند دروغگويي است. دروغي كه تا چند دقيقـه همـه را بـه او متوجـه می کند. (فلسفی،١٣٨٧: ٤٩/٢-٤٧)

۴ـ۱ـ پیشگیری و درمان دروغگویی

۱ـ اولين و مهمترين وظيفه ي پدران و مادران و به طور كلي مربيان آن است كه بـه كودكـان دروغ نگوينـد

و وعده دروغ به آنان ندهند. پیامبر اسلام «ص» فرمود:« رحم الله مـن اعـان ولـده علـي بـرّه قـال قلـت كيف يعينه علي برّه؟ قال يقبل ميسورة و يتجاوز عن معسورة ولا يرهقه و لا يخرق بـه؛ رسـول اكـرم(ص) فرمود: خداي رحمت كند پدري را كه فرزندش را در نيكي كردن به خود، يـاري مـي كنـد. راوي پرسـيد: چگونه فرزند خود را ياري نمايد؟ حضـرت در جـواب او چنـين پاسـخ داد : آنچـه كـه كـودک در قـوه و قدرت داشته وانجام داده است از او قبول كنـد، آنچـه كـه انجـام دادن آن بـراى كـودک سـنگين و طاقـت فرساست از او نخواهد، او را به گناه و طغيان وادار نكند و به او دروغ نگويد. »(كلينى،١٣٦٥: ٥٠/١)

«برتراند راسل مي گويد: امكان دروغ گفتن در نخستين بار به خـاطر كـودك كوچـك خطـور نمـي كنـد، بعد ها اين امكان دروغ گفتن نسبتاً بـراي او كشـف مـي شـود. يعنـي امكـان دروغ گفـتن را از بزرگتـران مشاهده مي كند».(بحرينى دشتى،١٣٨٥: ١٥١-١٥٠)

٢ـ اگر والدين به دستور رسول اكرم «ص» عمل كننـد:« يقبـل ميسـوره و يتجـاوز عـن معسـوره»؛ يعنـى بيش از توانايي چيزي بر او تحميل نكنند و او را به گناه و طغيان وادار ننمايند و از فرزنـد توقعـات سـنگين و طاقت فرسا نداشته باشند فرزند دروغگو بار نمي آيد. علاوه بر امور علمي و دينـي لازم اسـت پـدران و مادران در تمام كارها قدرت و نيروي عادي اطفـال را در نظـر بگيرنـد و چيـزي كـه فـوق طاقـت و تـوان آنهاست بر آنان تحميل ننمايند.

٣ـ «راه درمان دروغگويي كودكان، ملايمت و مهربـاني اوليـاي اطفـال در تربيـت فرزنـدان اسـت؛ اگـر پدران و مادران، فرزندان را با اصول مهر و مودت پـرورش دهنـد؛ اگـر خـانواده كـانون عطوفـت و رأفـت باشد و اگر اولياي كودكان انصاف داشته باشند بچه ها در كارهايي كه انجام داده انـد دروغ نمـي گوينـد و سرانجام كذاب نمي شوند».(فلسفى،١٣٨٧: ٤٦)

٤ ـ «اگر فرزند شما كـار خلافـي انجـام داد و بايـد او را راهنمـايي كنيـد، ماننـد يـك پليـس خشـن او را بازجويي و سوال پيچ نكنيد تا به جرم خويش اعتراف كنـد. زيـرا ممكـن اسـت وى بـراي حفـظ آبـروي خويش حقيقت را كتمان كند و دروغهايي را بر زبان آورد. در اين مورد بهتر است بـدون سـؤال و جـواب به او بگوييد: من از فلان كار تو اطلاع دارم، مثلا مي دانم كتابي را كه از دوستت بـه امانـت گرفتـه بـودي هنوز پس ندادي، كار خوبي نكردي، امانت مردم را در موقع مقرر به صاحبش بايد برگرداني.

٥ ـ هيچگاه كودك را به چيزي تهديد نكنيد كه قصد انجامش را نداريد، مـثلا نگوييـد: اگـر فـلان كـار را

نكني تو را مي كشم و ... ، با اين تهديدهاي دروغي، كودك را به دروغ گفتن عادت مي دهيد.
٦ـ اگر اتفاقاً دروغي از فرزندتان صادر شد سعي كنيد انگيزه دروغ او را پيدا كنيد و در صدد علاج برآييد. اما اصرار نكنيد كه با استنطاق و بازجويي دروغ گفتن او را به اثبات برسانيد و او را شرمنده و رسوا سازيد. از اثبات دروغ گفتن او نه تنها نتيجه اي نمي گيريد بلكه او را بي باك تر و پرّوتر خواهيد ساخت.(امینی،١٣٧٦: ٢١٣-٢١١)

با توجه به آنچه گفته شد به دست مي آوريم كه كودكان به تقليد از والدين دروغگويي را مي آموزند و آن را به كار مي گيرند و يا اينكه برخي از عملكردهاي اشتباه والدين زمينه دروغگويي را در كودكان به وجود مي آورد. پس بيداري و هوشياري والدين مي تواند كودكان را از مبتلا شدن به بيماري دروغ حفظ كند.

۲ـ بد زبانی و فحاشی

يكي از عادتهاي زشت، بد زباني است. آدم بد زبان به سخنان خويش مقيد نيست و هرچه بر زبانش جاري شد مي گويد. فحش مي دهد، ناسزا مي گويد و داد مي زند، طعنه و زخم زبان مي زند. در اسلام بد زبانی حرام و يكي از گناهان بزرگ است كه در قرآن كريم چنين تعبيري به كار رفته است. « ويلٌ لكل همزة لمزة ؛ واي بر هر عيب جوي هرزه زبان ».

«از مجموعه كلمات ارباب لغت استفاده مي شود كه اين دو واژه (همزه ـ لمزه) به يك معني است و مفهوم وسيعي دارد، كه هرگونه عيب جويي و غيبت و طعن و استهزاء به وسيله ي زبان و علائم و اشارات و سخن چيني و بدگويي را شامل مي شود. به هر حال تعبير به «ويل» تهديد شديدي است نسبت به اين گروه؛ اصولا آيات قرآن موضع گيري سختي در برابر اين گونه افراد نموده و تعبيراتي دارد كه درباره ي هيچ گناهي مانند آن ديده نمي شود».(مکارم شیرازی، ١٣٧٤: ٣١١/٢٧)

۱ـ۲ـ بد زبانی از دیدگاه روایات

رسول اكرم فرمود:« انّ الله حرّم الجنة علي كل فحّاش» ، به راستي كه خدا حرام كرده بهشت را بر هر فحاش.(کلینی، ١٣٦٥: ٥/٤) حضرت علي «ع» توصيه مي كند كه از بد زباني بپرهيزيد زيرا كه: اين كار، فرومايگان را با تو نگه مي دارد و نيكان را از تو دور مي كند. « ايّاك و ما يُستهجنُ من الكلام فانّه

يحبسُ عليك اللئام و يُنفِّرُ عنك الكرام (تميمی آمدی، ۱٤۱۰: ۲/ ۲۱٤) پدران و مادران آگـاه در گفتگـوي با فرزندان خويش به بهداشت رواني آنها توجه كرده و صميمانه از گفتاري خوب و كلمات دلنشـين بهـره مي گيرند و بيچاره خانواده اي كه يكي از دو ركن آن يعني زن و يا شوهر، يا هر دوي آنها بـد زبـان باشـند. در آن خانواده راحتي و آسايش و صفا نخواهد بود. بيچاره تر از آنهـا كودكـان بـي گنـاهي هسـتند كـه بـا چنين پدر و مادري زندگي مي كنند و در چنين خانواده اي پرورش مي يابند. بچـه ذاتـاً بـد زبـان نيسـت، اولين صفت زشت را يا از پدر و

مادر ياد مي گيرد يا از برادر و خواهر و يا از دوستان و هم بازيها و همكلاسـي هـايش، كـه در ايـن ميـان نقش والدين بيشتر از ديگران است. زيرا پدر و مادر براي فرزندانشان بهترين و نخسـتين الگـو و سرمشـق هستند. بچه ها آداب و اخلاق آنها را به زودي فرا مي گيرنـد و تقليـد مـي كننـد».(امينـی،۱۳۷٦: ۲۸۹) پس والدين توجه كنند كه: آنها نه تنها مسئول گفتار و كـردار خودشـان هسـتند بلكـه نسـبت بـه پـرورش فرزندشان مسئوليت دارند. آنها هستند كه كودكان را بد زبان يا خوش زبان پرورش مي دهند.

۲ـ۲ـ راههای خوش زبانی (عفت کلام)

بی تردید شناخت و آگاهی از راههای خوش زبانی، والدین را در مسیر تربیت فرزندانشان یاری می رساند؛ بدین جهت، برخی از این راهها را بازگو می کنیم:

۱ـ «بهترين راه تربيت در اين مورد آن است كه در ابتدا، خود والدين عفت كـلام داشـته باشـند و چنانچـه بد زبان هستند ابتداء خود را اصلاح كنند. چنانچه ديده مي شود كـه برخـي از پـدران و مـادران ناآگـاه از روي شوخي و يا عصبانيت از كلمات بد استفاده نموده و از اين طريق درس بد زباني بـه فرزندشـان مـي دهند. كلماتي چون: پدر سوخته، احمق و ... ، در طول روز چندين بار تكرار

مي شود. آيا اين والدين انتظار دارند كه فرزندشان خوش زبان تربيت شود؟

۲ـ گاهي بچه ها اين عادت زشت را از هم بازيها و يا هم كلاسي هايشان يـاد مـي گيرنـد و ايـن جاسـت كه والدين بايد مواظب دوستان و رفقاي فرزندان باشند. به آنان اجازه ندهند كـه بـا بچـه هـاي بـد زبـان، بازي و يا معاشرت نمايند.

۳ـ اگر فحش يا كلمه زشتي از فرزندتان شنيديد، خنده و تبسمي كه حاكي از رضايت شما باشـد نداشـته

باشید. با فحش و تنبیه و عصبانیت هم درصدد جلوگیري نباشید که غالباً نتیجه ي معکوس دارد. بلکه با زبان خوش، مطلب را با کودك در میان بگذارید و بگویید: فحش دادن کار زشتي است.
بچه ي خوب هرگز فحش نمي دهد. خدا از دشنام دادن بدش مي آید و فحش دهنده را به کیفر مي رساند؛ مي دانم که این کلمه زشت را از بچه هاي بي تربیت یاد گرفته اي ولي مواظب باش دیگر آن را تکرار نکني».(همان،۲۹۱-۲۹۰)

۳ ـ سرقت و دزدی

دزدي یعني بدون اجازه، وسایل دیگران را برداشتن، چه بسیار اتفاق افتاده که بچه ها اموال دیگران از قبیل: غذا، میوه یا اسباب بازي کودکان را مخفیانه برمي دارند. از جیب پدر یا مادر مخفیانه پول برمي دارند، از مغازه یا فروشگاه چیزي را بردارند. خودکار یا پاکن خواهر یا برادر یا همکلاسي شان را برمي دارند. اکثر بچه ها در دوران کودکي کم یا بیش از این حوادث دارند. شاید کمتر شخصي پیدا شود که در ایام کودکي اصلا این حوادث برایش پیش آمد نکند . (همان۲٦۸)
«کودکان خردسال اغلب این کارها را بدون آگاهي از نفس عملشان انجام مي دهند. براي کودکان ۵ ـ ۳ سال، برداشتن وسایل دیگران عملي عادي ومعمولي است، چرا که هنوز مفهوم مالکیت و حریم خصوصي را درك نمي کنند. آنها به سختي مي فهمند که نباید چیزي را که متلعق به آنها نیست، بدون اجازه بردارند، زیرا در مرحله خود محوري از رشد خود هستند و تصور مي کنند همه چیز در اختیار آنهاست و هرکار بخواهند انجام دهند. کودکان از حدود شش سالگي به بعد، نه تنها مفهوم مالکیت را درك مي کنند بلکه به تدریج قادرند به اشتباه عملشان پي ببرند».(سلحشور، ۲۲۵،۱۳۸۸-۲۱۹)

۱ـ۳ـ عوامل دزدی کودکان

کودکان به چندین دلیل ممکن است گاهي وسایل و مال دیگران را بردارند. این دلایل هم از کودکي به کودك دیگر و از شرایطي به شرایط دیگر فرق مي کند.
۱ـ والدین از دو طریق سبب ایجاد این صفت زشت در فرزندان خویش مي شوند، «اولا: گاهي کودك این عمل را با مشاهده ي رفتار والدینش یاد مي گیرد. والدیني که بدون اجازه وسایل افراد را بر مي دارند، به نوعي موجب بد آموزي کودکان خود مي شوند و دوماً برخي والدین ناخواسته رفتارهاي منجر

به دزدي را در فرزندشان تقويت مي كنند. پدر و مـادري كـه متوجـه مـي شـوند كودكشـان بـدون اجـازه چيزي را برداشته است وظيفه دارند تذكر بدهند. براي مثال به او بگويند:

« اين وسيله مال تو نيست و نبايد آن را بدون اجازه برداري» و يا «آن را پس بده و عذر خـواهي كـن» و يـا ... ، اما رفتار غلط بعضي از والدين آن است كه نه تنها فرزندشان را منع نمـي كننـد بلكـه از آنهـا دفـاع و جانبداري مي كنند كه چرا چنين نسبتي را به فرزندم مي دهي؟ اين قبيل والـدين نـادان بـا رفتـار خـويش فرزندشان را به دزدي تشويق مي كنند و عملاً به آنها ياد مي دهند كه دزدي كنند.

و گاهي كودك اين عمل را بر اثر محدوديتها و سخت گيري شديد والـدين انجـام مـي دهـد. وقتـي مـادر خوردنيها را در جعبه و در كمد نگهداري مـي كنـد و درب آن را محكـم مـي كنـد و كليـد را پنهـان مـي سازد، بچه به اين فكر مي افتد كه هر طور شده كليد را پيدا كنـد و در موقـع مناسـب بـه آنهـا دسـت بـرد بزند. بهتر است والدين در صورت امكان از قفل كردن خودداري كنند و يا اينكه با فرزند خـود بـه تفـاهم برسند زندگي حساب دارد، خوردنيها در وقت معين بايد صرف شود.

۲ ـ گاهي كودك اين عمل را با مشاهده ي رفتار اطرافيـانش يـاد مـي گيـرد. مـثلا دوسـتان و همكلاسـي هايش.

۳ـ برخي كودكان چون هيچ پولي از خودشان براي خرج كـردن ندارنـد دزدي مـي كننـد. گـاهي كـودك دوست دارد براي خودش چيزهاي كوچكي مثل بسـتني، شـكلات، و يـا بيسـكويت بخـرد، ولـي پـولي ندارد. در اين حالت به سراغ كيف پدر و مادر مي رود.

٤ ـ گاهي كودك براي رقابت بين همسالانش دست به دزدي مي زند. برخي كودكان دزدي مي كنند، تنها به دليل اينكه دوستانشان آن ها را در گروه خودشان بپذيرند.

۵ ـ بسيار اتفاق افتاده است كه كودكان بزهكار گفته اند كه اين عمل را از سينما يـا تلوزيـون آموختـه انـد، بنابر اين كودكان را به تماشاي فيلم هاي پليسي كه طريق قتل و سرقت را نشان مي دهد اجاز ندهيم.

۲ـ۳ـ راههای پیشگیری و درمان دزدی کودکان

۱ـ » مهمترين عامل آن است كه والدين و اعضاي خانواده سعي كنند تـا محـيط خانـه، محـيط امانـت و

درستكاري باشد. مالكيت افراد را محترم بشمارند و به حريم آنها تجاوز نكنند، مادر بـدون اجـازه ي پـدر پول برندارد. پدر و مادر مالكيت فرزند را محترم بشمارند و بدون اجازه سراغ كمد آنها نروند.

۲ـ والدين در مرحله ي نخست بايد سعي كنند عواملي كه باعث دزدي كودك مي شود را برطـرف كننـد، مثلا اگر بچه نيازمند مداد، پاكن و يا ... است، نيازمنديهاي او را برطرف كنند و در صـورت عـدم امكـان با او به تفاهم برسند و راه چاره را در اختيارش بگذارند.

۳ـ اگر كودك در ايام كودكي اين حوادث برايش پيش آمد، خيلي ناراحت نشـوند كـه فرزندشـان در آينـده يك غاصب و يا سارق از آب در مي آيد. زيرا او هنوز مفهوم مالكيت خود و ديگران را درك نكـرده اسـت. پس كودك ذاتاً شرير نيست، اما بدان معني هم نيست كه بي تفاوت باشـند، بـدانيم كـه در چنـين مرحلـه اي توبيخ و سرزنش و حتي كتك فايده اي ندارد. بهترين روش آن است كه والـدين عمـلا جلـوي بچـه را بگيرند. اگر مي خواهد بـه زور چيـزي را از بچـه بگيـرد نگذارنـد و اگـر از دسـتش گرفـت بگيرنـد و بـه صاحبش برگردانند. با بچه حرف بزنند، زشتي دزدي را برايش توضيح دهند. فلان چيز را كـه برداشـته اي مال تو نيست، مال فلان شخص است، فوراً آن را به صاحبش برگردان، اگر كسي مال تـو را بـردارد آيـا تـو ناراحت نمي شوي؟ و اگر تلف كرده است مي توانند آن مقدار پول را از پـول روزانـه اش كـم كننـد و اگـر از اين طرق نتيجه نگرفتند ناچارند بـا تهديـد و حتـي در مواقـع بسـيار ضـروري بـا كتـك جلـو دزدي را بگيرند.

٤ ـ كودك را وادار به قسم خوردن نكنيد. والدين نبايد با رفتارشان، كودك را به سمت انكار واقعيـت سـوق دهند. اگر كودك با اصرار سعي دارد به شما بفهماند كه دزدي نكرده اسـت، شـما هـم نبايـد بـا لجاجـت زياد او را وادار به راستگويي كنيد. در عوض به او بگوييد: « اميدوارم اين طور باشد كـه تـو مـي گـويي» و اجازه دهيد كه كودك، اعتماد شما را نسبت بـه خـودش درك و احسـاس كنـد» . (امينـي،١٣٧٦: ٢٧٢-٢٦٧)

٥ ـ « كودك را به دليل رفتاراشتباهش شرمنده نكنيد. والدين نبايد با سرزنش كردن هاي مكـرر او را دچـار احساس گناه كنند، آنها همچنين نبايد لقب ها و برچسب هاي ناروا بـه كودكشـان دهنـد. برخـي از ايـن روش ها شديداً موجب كاهش عزت نفس كودك مي شـود. در عـوض والـدين مـي تواننـد بـا رفتارهـاي خود به كودك نشان دهند كه از كار او ـ نه خود او ـ ناراحت شده اند. آنها مـي تواننـد بـراي او پيامـدهاي

رفتار اشتباهش را توضیح دهند.

٦ ـ بر رفتاري هاي كودك نظارت بيشتري داشته باشيد. والديني كه رابطه اي نزديك و صميمي با كودكشان دارند، نسبت به والديني كه رابطه اي دور و خشن با كودكشان دارند، خيلي زودتر متوجه مشكلات رفتاري فرزندشان مي شوند.

۷ ـ روي كودكانمان كنترل داشته باشيم تا با افراد ناباب همنشين نشوند».(سلحشور،۱۳۸۸: ۲۲۵-۲۲۰)

۸ ـ « وسايلي كه ممكن است كودك را به وسوسه ي دزدي بيفكند را از ديد و نظرش دور بگذاريم.

۹ ـ سعي كنيم به غير از تأمين لباس و غذاي او، مقدراي پول توجيبي حتماً به كودك بدهيم.

۱۰ـ سعي كنيم كودك را مذهبي بار بياوريم تا كودك در مقابل وسوسه ي دزدي و ساير وسوسه ها و گناهان، مقاومت كند و عزت نفس نشان دهد».(پور ابراهيم،۱۳۸۸: ۱۰۲)

با توجه به نكاتي كه گفته شد والدين بايد بدانند كه: كار والدين تبهكار، جهت دهنده ي كودك به سوي جرم و انحراف است. مثلا كودكي كه شاهد دزدي والدين است، به سوي دزدي كشيده مي شود و روش برخورد با مشكلات رفتاري كودكان بسيار مهم است و والدين از اين نظر بايد اگاهي خود را بالا ببرند، و با شيوه اي مناسب او را از ارتكاب اين عمل زشت باز دارند.

۴ ـ انحرافات جنسی و فسادهای اخلاقی

«غريزه ي جنسي، يكي از غرايز نيرومند و حساس انسان مي باشد، اين غريزه براي انسان زندگي ساز است و در حيات رواني و جسماني او تأثيرات خوب يا بدي خواهد داشت. بسياري از اعمال و رفتار حتي بيماريهاي جسماني و رواني انسان از اين غريزه مايه مي گيرد. اگر پرورش عاقلانه و درستي داشته باشد، زندگي را قرين خوشي و آسايش مي گرداند، و اگر در طريق افراط و تفريط واقع شود ممكن است صدها ضايعه ي جسماني و رواني به دنبال بياورد و زندگي دنيا و آخرت انسان را تباه كند. چنان نيست كه غريزه ي جنسي در زمان بلوغ پيدا شود، بلكه از زمان كودكي در نهاد انسان نهفته است و به صورت گوناگون بروز مي نمايد. بچه هاي خردسال از لمس آلت جنسي خويش لذت، زيبايي و زشتي را متوجه مي شوند و گاهي به زبان مي آورند. در سن دو سالگي به اختلاف دختر و پسر متوجه

مي شوند و با دقت و كنجكاوي به آلت تناسلي يكديگر نگاه مي كنند. قدري كه بزرگتر شدند مجذوب عكسهاي عريان مي شوند و خيره خيره به آنها نگاه مي كنند. فحشها و شوخي هاي جنسي را بر زبان جاري مي سازند و از آنها لذت مي برند. كم كم به سوي جنس مخالف تمايل پيدا مي كنند و در صدد خودنمايي و جلب آنان بر مي آيند. به نجواهاي پدر و مادر خوب گوش مي دهند و كارهاي آنان را كنترل مي كنند. پس غريزه ي جنسي در كودكان نابالغ وجود دارد اما به صورت مبهم و تاريك. بدون آگاهي و شعور كامل، به سويي توجه دارد و به جانب آن هدف كشيده مي شود اما نمي داند چه مي خواهد و به كجا توجه دارد. به منبع لذائذ توجه دارد اما نمي داند از چه راهي مي توان آن را به دست آورد. كودك تقريباً تا سن ده سالگي با همين منوال زندگي مي كند و غريزه ي جنسي او كاملاً بيدار نشده و به حالت ابهام مي باشد. اما از سن دوزاده سالگي تا پانزده سالگي با
سرعت بيشتري پرورش مي يابد و شكل مي گيرد و تقريباً بيدار مي شود».(امینی،۱۳۷٦: ۳۳۸)

۱ـ۴ـ توجه اسلام به تربیت جنسی

اسلام در برنامه تربيتي خود به اين غريزه اهميت خاصي داده است و در آيات و روايات به نكته هاي ظريفي اشاره كرده است كه عمل به آنها سبب پرورش صحيح اين غريزه مي گردد.
خداوند مي فرمايد:« يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين مَلَكَت ايمانكم و الذين لم يبلغوا الحُلُم منكم ثلاث مرات من قبل صلاة الفجر و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة و من بعد صلاة العشاء ثلاث عورات لكم ... ؛ اي كساني كه ايمان آورده ايد، بردگان شما و همچنين كودكانتان كه به حد بلوغ نرسيده اند، در سه وقت بايد از شما اجازه بگيرند: پيش از نماز صبح، و نيمروز هنگامي كه لباسهاي (معمولي) خود را بيرون مي آوريد و بعد از نماز عشاء، اين سه وقت خصوصي براي شماست ... ».(نور، ۵۸)

اين آيه نشان مي دهد كه اسلام از هيچ يك از ريزه كاريهاي مربوط به اين مسئله غفلت نكرده است. خدمتكاران موظفند به هنگام ورود در اطاقي كه دو همسر قرار دارند اجازه بگيرند. كودكان نابالغ كه مرتباً نزد پدر و مادر هستند نيز آموزش داده شوند كه حداقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر) كه پدران و مادران به استراحت مي پردازند بدون اجازه وارد نشوند. بر خلاف

آنچه بعضي از ساده انديشان فكر مي كنند كه كودكان سر از اين مسئله در نمي آورند، ثابت شده است كه كودكان روي اين مسئله فوق العاده حساسيت دارند و گاه مي شود سهل انگاري پدران و مادران و برخورد كودكان به منظره هايي كه نبايد آن را ببينند سرچشمه ي انحرافات اخلاقي و گاه بيماريهاي رواني شده است».(مكارم شيرازی، ۱۳۷٤: ٥٤٥/١٤)

پروردگار كريم در آيه ي ديگري، وظيفه ي فرزنداني كه به سن بلوغ رسيده اند را مطرح مي سازد و از آنها مي خواهد كه براي ورود به اتاق خصوصي پدر و مادر اجازه بگيرند:« و اذا بلغ الأطفال منكم الحلم فليستئذنوا كما استئذن الذين من قبلهم ... ؛« و هنگامي كه اطفال شما به سن بلوغ رسيدند بايد اجازه بگيرند، همان گونه كه اشخاصي كه پيش از آنها بودند اجازه مي گرفتند».(نور/٥٩)

در رواياتي كه از ائمه «ع» نقل شده است، نيز از پدران و مادران خواسته شده تا فرزنداني پاك و عفيف تربيت كنند از جمله:

الف ـ رسول گرامي اسلام فرمودند:« والذي نفسي بيده لو أنّ رجلاً غشي امرته و في البيت صبيٌ مستيقظٌ يراهُما و يسمع كلامهما و نفَسَهُما ما افلحَ ابداً ان كان غلاماً كان زانياً أو جاريةً كان زانية ؛ به خدا قسم اگر مردي با همسر خود بيااميزد و در اتاق، كودك بيداري آن دو را در حال آميزش ببيند، سخنان آنها و همچنين صداي نفسشان را بشنود، آن طفل هرگز رستگاه نخواهد شد، اگر دختر باشد يا پسر، سرانجام به زناكاري آلوده مي شود».(حرعاملی،١٤٠٩: ١٦/٥)

«اسلام در برنامه ي تربيتي خويش، تربيت كودكان در سنين شش تا ده سالگي را مورد توجه مخصوصي قرار داده است و به منظور پرورش صحيح تمايل جنسي و ايجاد ملكه عفت، تعاليم لازم را به پيروان خود آموخته است تا كودكان را از نظر غريزه جنسي تحت مراقبت قرار دهند و آنان را به راه صحيح و سعادت بخش رهبري نمايند».(فلسفی،١٣٨٧: ٣٤٣/٢-٣٤٢)

ب ـ رسول اكرم «ص» فرمودند:« اذا بلغت الجارية ستّ سنين فلا يقبّلها الغلام و الغلام لا تقّبلهُ المرأة اذا جاوز سبعَ سنين»: «دختر بچه شش ساله را پسر بچه نبوسد و همچنين زن ها از بوسيدن بچه اي كه سنش از هفت ساله تجاوز كرده است خودداري كنند».(حر عاملی، ١٤٠٩: ٢٣٠/٢٠)

ج ـ همچنين ايشان فرمودند: «موقعي كه فرزندان شما هفت ساله شدند بستر خوابشان را از يكديگر جدا كنيد». « فرّقوا بين اولادكم في المضاجع اذا بلغوا سبع سنين ».(مجلسی، ١٤٠٤: ١١٤/٢٣)

کارشناسان گویند: «غریزه ي جنسي يكي از مهمترين فطريات كودك است، اين غريـزه در پرتـو سلسـله قوانين و مقررات، راه رشد و تكامل خود را مي پيمايد و تا رسيدن به ايـام بلـوغ منـازلي را طبـق برنامـه ي فطرت قدم به قدم طي مي كند. اين غريزه در سنين قبل از بلـوغ بايـد در پـرده ي اختفـا و خمـود باشـد و مانند آتشي در زير خاكستر پنهان بماند. برنامه ي صـحيح تربيـت كـودك آن برنامـه اي اسـت كـه بـه راه فطرت برود و عملاً وسايل پنهـان مانـدن غريـزه ي جنسـي كـودك نابـالغ را در محـيط زنـدگيش فـراهم سازد». (فلسفی، ۱۳۸۷: ۳۴۸/۲-۳۴۱)

والدين مسئول، نمي توانند نسبت به غريزه ي جنسي فرزندانشان بي تفاوت باشـند، زيـرا تربيـت جنسـي يكي از دشوارترين و حساس ترين انواع تربيت هاست، اندك اشتباه يا غفلتي در ايـن بـاره ممكـن اسـت كودكان را به واديهاي فساد و تباهي بكشاند. بنابراين براي اينكه فرزندانشـان دچـار انحـراف جنسـي و در نتيجه فسادهاي اخلاقي نگردند، بايد موارد زير را به خوبي رعايت كنند:

۱ـ «والدين آگاه، از هر عملي كه ممكن است غريزه ي جنسي فرزندشان را تحريك سـازد جـداً اجتنـاب مي كنند و برايشان شرايطي به وجود مي آورند كه طبق ناموس خلقـت تـدريجاً پـرورش يابنـد بـه عنـوان مثال: نوازش و يا بوسيدن آلت جنسي بچه ها، دست زدن به كفل و ران بچه ها، نوازشـهاي بـيش از حـد، نگاه كردن به عكسهاي زيبا و برهنـه ي مجـلات روز نامـه هـا، شـنيدن ترانـه هـا و داسـتانهاي محـرك و عشقي، شوخي و معاشقه ي پدر و مادر و ديگران، ديدن مناظر شـهوتراني و امـور جنسـي و ... ، همـه ي اينها مي تواند غريزه ي جنسي كودك را نا بهنگام، تحريـك و بيـدار سـازد و بـه فكـر لـذت جـويي وادار سازد.

۲ـ با توجه به سخن گوهر بار پيامبر اسلام مبني بر جدا كردن رختخواب بچـه هـا از يكـديگر، بايـد ايـن امر رعايت شود، زيرا ممكن است غريزه جنسي كودكان بر اثر تماس تحريك شود.

۳ـ در بسياري از خانواده ها، معمول اين است كه زنان با بدن عريـان يـا نيمـه عريـان زنـدگي مـي كننـد. بعضي از مردان نيز دست كمـي از زنـان ندارنـد. اينـان در منـزل بـدن نيمـه عريـان و سـاقهاي برهنـه ي خويش را در معرض تماشا و ديد فرزندان بزرگ و كوچك دختر و پسـر قـرار مـي دهنـد. فرزنـدان چنـين خانواده اي نيز از والدين پيروي نمـوده و بـه اصـطلاح همـه ي اعضـا بـا هـم محـرم هسـتند. و بـه قـول خودشان براي محارم هم كه هيچ قيد و بندي نيست اما بايد به اين نكته توجه كرد كه ديـدن بـدنهاي نيمـه

عريان نمي تواند بي تأثير در روح پسران و دختران باشد. شايد بسياري از كودكان به اين امر توجهي نداشته باشند. اما اين مطلب چندان هم اطمينان بخش نيست؛ غريزه ي جنسي، غريزه ي بسيار نيرومندي است محرم و نامحرم، خواهر و برادر، پدر و مادر سرش نمي شود، ممكن است با يك نگاه تحريك شود و فكر التذاذ و بهره برداري جنسي در نظرش مجسم گردد. اين تحريكات زود رس ممكن است براي كودك ساده لوح و بي توجه عواقب بسيار بدي را در برداشته باشد. ممكن است در صدد اغفال پسران و دختران ديگر و يا حتي خواهر و برادرش برآيد و يا به بيماري استمناء مبتلا گردد، بنابراين والدين آگاه مصالح فرزندان را فداي هوسهاي بي جا و آزاديها و بي بند و باريهاي خويش نمي سازد.

٤ ـ تنها نگذاشتن كودكان و بالاخص نوجوانان كه مبادا به فكر لذتجويي و استمناء برآيند.

٥ ـ عورت بچه ها را از ديد خواهران و برادرانشان پنهان سازيد و هيچ گاه به بچه ها فحش جنسي ندهيد.

٦ ـ با توجه به سخنان معصومين «ع» والدين بايد در هنگام هم خوابي و روابط جنسي مراقبت كامل را داشته باشند. بايد توجه داشت كه بچه ها خيلي كنجكاوند و كارهاي پدر و مادر را كنترل مي كنند و با حرص و ولع مي خواهند از اسرار آنان سر در آورند. پس در صورت امكان خوب است زن و شوهر براي خواب و استراحت خودشان اتاق دنج و خلوتي را انتخاب نمايند. فرزندان خويش را طوري عادت دهند كه به هنگام خواب و استراحت بدون اجازه وارد اتاق نشوند. اما در صورتي كه پدر و مادر ناچارند با فرزندانشان در يك اتاق بخوابند، ناچارند براي اختفاء عمل جنسي، دقت و مراقبت بيشتري انجام دهند.

٧ ـ كودكان در دوران قبل از بلوغ به طور مستقيم يا غير مستقيم سوالاتي درباره ي امور جنسي مي كنند. بعضي از والدين از پاسخ دادن طفره مي روند و با جواب اينكه وقتي بزرگ شدي مي فهمي يا فضولي نكن بچه را آرام مي كنند. بعضي جواب مي دهند اما جواب خلاف واقع و نادرست كه خود كودك متوجه مي شود كه پدر و مادرش مي خواهند او را فريب دهند. اين دو برنامه هيچ كدامشان صحيح نيست، زيرا كودكي كه سؤال مي كند مي خواهد مطلب را بفهمد و اگر شما او را راهنمايي نكنيد ممكن است توسط ديگران منحرف شوند. خوشبختانه سؤال كودكان قبل از بلوغ پيچيده و غير قابل جواب نيست به راحتي مي توان آن ها را جواب داد. تفاوت دختر و پسر، به وجود

آمدن بچه و ... ، والدین با تدبیر و آگاه مي کوشند به طور صحیح آنها را راهنمایي کننـد. وقتـي دختـر یـا پسر به حد بلوغ رسیدند و احساس گردید غریزه ي جنسي او تاحدي بیـدار گشـته و در معـرض انقـلاب و دگرگوني است مي توانید به مناسبت یکي از سؤالات، رشته ي سخن را در دست گیرید و بگوییـد: مـن مي دانم اکنون تو به جایي رسیده اي که شاید این گونه افکار در مغزت وارد شـود، گـاهي حالـت تحـرك به دست مي دهد. مي خواهي کسي تو را جداً دوست داشته باشد، تو هـم او را دوسـت بـداري. همـه ي دختران و پسران چنین حالتي برایشان دست مي دهد.

این ها مقدمه ي پدر یا مادر شدن توست و به این وسیله علائـم بلـوغ را توضـیح داده و فرزنـدتان را آگـاه سازید و این کار توسط مادر براي دختر و پـدر بـراي پسـر صـورت گیـرد. بـه ایـن وسـیله از اضـطراب و ناراحتي آنها جلوگیري مي کنید، به طوري که علائم بلـوغ را امـري طبیعـي دانسـته و در صـدد اختفـا در نیایند».(امینی،۱۳۷٦: ۳۵۰-۳۳۸)

۸ ـ «از عواملي کـه آلـوده کننـده و حـداقل درس بـدي بـراي کودکـان هسـت، بـي تـوجهي والـدین در استحمام کودك است. خطري که در این رابطه وجود دارد این است که والدین بدون ستر به حمـام کـردن فرزندان مي پردازند. غافل از اینکه این امر بد آموزي مي آورد و زمینه سـاز بسـیاري از لغزشـها در سـنین بعدي مي شود. از همان دوران خردسالي باید مراقب باشیم که درحین شستشو ستري و پوششـي بـر تـن طرفین باشد. پیراهن را از تن کودك درآوریم ولي او را با شرت در حمام شستشو دهیم.

۹ ـ در اتاق خواب فرزندان هم باید به گونه اي باشید که والـدین بـر خـواب و بیداریشـان اشـراف داشـته باشند و به صورت غیر مستقیم آنان را کنترل کنند».(قائمی، ۱۳۷۲: ۱۱۷-۱۱٦)

با موارد ذکر شده درباره ي موضوع مورد بحث مي توان چنین نتیجه گیري کـرد کـه: عوامـل تأثیرگـذار بـه رفتار جنسي در محیط خانواده عبارتند از: تأثیرپذیري جنسي از راه: دیـدن، شـنیدن، لمـس کـردن، پـس لازم است پدران و مادران به این مسائل توجه کامل داشته باشند و شرایط پرورش طفل را بـا پنهـان مانـدن غریزه ي جنسي هماهنگ نمایند.

۵ ـ قانون گریزی

یکي از ویژگیها و خصلتهایي که در والدین وجود دارد و در رفتار کودکان آنها تأثیرگـذار مـي باشـد قـانون

گريزي و عدم ثبات رأي است. «چنين والديني خواسته هاي ثابتي ندارند. هـر سـاعتي بـه رنگـي در مـي آيند، بنابراين برخورد آنها با كودك متفـاوت و مشـي اسـتواري نـدارد، كـودك سـردرگم و حيـران اسـت و تشخيص مرز بايد ها و نبايد ها براي او سخت است.

۱ـ ۵ ـ جلوه های بی ثباتی

وجود چنين خصوصيتي در بعضي از والدين باعث ظهور و به وجود آمـدن رفتارهـاي خاصـي از جانـب والدين نسبت به فرزندان مي شود كه كارشناس تربيتي آنها را چنين بيان مي دارد:

۱ـ «گاهي پدر و مادر،آنقدر به كودك آزادي مي دهند كـه دسـت بـه هـر سـويي دراز مـي كنـد و بـه هـر اقدامي تن در مي دهد و زماني آن چنان محدودش مي كنند كه نمي تواند گام از گام بردارد.

۲ـ در مواردي نيز آنقدر به كـودك ارج و بهـا مـي دهنـد كـه او خـود را گـم مـي كنـد و زمـاني آن چنـان تحقيرش مي كنند كه كودك به مرگ خود راضي مي شود.

۳ـ چنين والديني در امر تربيت دچار تناقضند، قولي مي دهند ولي فردا زير آن مي زنند.

٤ ـ در دستور دهي مرددند و نمي دانند چگونه بايد عمل كنند.

٥ ـ گاهي به كودك اجازه مي دهند كه شوخي كند و مثلا پدر را كتـك بزنـد، زبـان دراز نمايـد و روز بعـد براي همان كار كودك را تنبيه مي كنند.

٦ـ و بالاخره چنين والدين گاهي دروازه اي به روي كودك مي گشـايند كـه بسـيار وسـيع اسـت و زمـاني آنچنان طفل را محدودش مي كنند كه حق حركت نداشته باشد».(همان، ۱۷۳-۱۷۲)

۲ـ ۵ ـ عوارض بی ثباتی و قانون گریزی

خانواده اي كه از ثبات برخوردار نباشد و قواعد و روشهاي استواري در آن موجود نباشد، عوارضـي بـراي كودك دارد كه عبارتند از:

۱ـ «ايجاد نا امني، دلهره و اضطراب كه ناشي از جهل به فرجام امور است.

۲ـ عدم ثبات خانوادگي، در حيات شخصي و اجتماعي كودك اثر مي گذارد و وي عـادت مـي كنـد كـه فردي سست اراده و بي تصميم باشد.

۳ـ احساس گيجـي، سـردرگمي از ويژگيهـاي چنـين كودكـان اسـت و بـي نظمـي و اخـتلال در رفتـار،

حياتشان را به اختلال مي اندازد.

٤ـ تغييرات سريع خلق و خوي، و بروز خشم، هيجان پذيري، فقدان عواطف، عدم احساس تعهد.

٥ـ اعتمادشان نسبت به والدين از بين مي رود و در نتيجه سر از لجاجت و سرپيچي در مي آورند و نفرت خود را نسبت به همه چيز ابراز مي دارند». (همان، ١٧٦-١٧٥)

با توجه به نكته هاي گفته شده چنين نتيجه مي گيريم كه: والدين بايد در عقايد انضباطي و اخلاقي خويش استوار باشند و در اجراي آنچه كه بر اساس ضوابط صحيح تشخيص داده اند ترديدي به خود راه ندهند و مطمئن باشند كه بدون داشتن يك روش استوار در تربيت، امكان رشد براي كودك نخواهد بود.

نمونه هايي از عادتها و صفات ناپسند را اجمالاً مرور كرديم و دانستيم كه والدين چگونه يا با داشتن اين صفات و يا با اتخاذ روش غلط مي توانند موجبات زمينه سازي انحراف و انحطاط فرزند را فراهم آورند. البته خصلتها و ويژگي هاي ناپسند ديگري مانند: كبر و غرور و خودخواهي والدين، سوء ظن و بدگماني والدين، نيرنگ و فريبكاري آنها و ناديده گرفتن حقوق ديگران توسط والدين نيز وجود دارد كه اگر والدين، متصف به اين صفات سوء باشند، تأثير سوء در فرزندان خويش مي گذارند.

خلاصه و نتيجه گيري

در خلال مباحث گذشته، مشخص شد كه جلوه هاي تأثيرگذاري والدين در كودكان به دو صورت ممكن خواهد بود:

الف ـ الهام گيري فرزندان از عادتهاي هنجار والدين

ب ـ الهام گيري فرزندان از عادتهاي ناهنجار والدين.

عادتهاي هنجار والدين، مجموعه رفتارهاي نيك و پسنديده اي است كه كودك با ديدن آن رفتارها، از والدينش الگو گيري مي كند كه برخي از آن رفتار ها عبارتند از:

عشق به معنويات، قانون مداري، صداقت و راستگويي، شجاعت و دليري و انفاق و عشق به همنوعان كه با انجام اين اعمال بذر خصايص پسنديده در نهاد فرزند كاشته مي شود.

عادتهاي ناهنجار والدين مجموعه رفتارهاي ناپسند و ضد اجتماعي است كه كودك با ديدن آن رفتارهاي سوء، از والدينش پيروي مي كند كه برخي از آنها عبارتند از: دروغگويي، بد زباني و

فحاشي، سرقت و دزدي، انحرافات جنسي، و فسادهاي اخلاقي و قانونگريزي و ... ، گرچه ايـن رفتارهـا نادرست است اما وقتي والدين متصف به اين صفات باشـند، كـودك بـه علـت عـدم تشـخيص و كامـل ديدن شخصيت والدين، به پيروي و الگوگيري از آنها مي پردازد و اين صفات كم كـم در نهـاد او نهادينـه مي شود.

ضمناً روشن شد كه: رفتار و شخصيت كودك، در جريان خانواده شكل مي گيرد. اگر والدين نيكو عمل كنند، بذر خصايص پسنديده را در نهاد فرزندشان كاشته اند و طفل بر همان اساس ساخته و پرداخته مي شود و اگر بد عمل كنند و عمل آنان مناسب و نادرست باشد، همان خصوصيات را براي كودك فراهم خواهد آورد و يادمان نرود كه كودك مي بيند و مي شنود و همانند سازي مي كند، پس مي توان گفت: ريشه هاي شرافت و انحراف كودك به والدين و خصايص رفتاري و اخلاقي آنها وصل است.

کتابنامه

قرآن، مترجم: ناصر مكارم شيرازي، قم، دارالكتاب الكريم، دوم، ۱۳۷۳.

نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتي، انتشارات مشهور ،چاپ يازدهم ،۱۳۸۱.

ابن ابي الحديد معتزلي، عبدالحميد، **شرح نهج البلاغه**، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ ق.

ارگانی بهبهانی حائری، محمود، **تربیت فرزند در اسلام**، انتشارات پیام مهدی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

الامين، السيد محسن، **اعيان الشيعه**، بيروت پنجم، ١٤١٩ق.

اميني، ابراهيم، **آيين تربيت**، قم، امير،شانزدهم، ١٣٧٦.

ـــــــــ **اسلام و تعليم و تربيت**، قم، بوستان كتاب ،چاپ اول ،١٣٨٤.

بانكرافت، لاندي، **وقتي پدر به مادر آسيب مي رساند**، مترجم حوزاد صالحي، تهران، پل، اول، ١٣٨٤.

بحرینی دشتی، احمد، **آسیب های اجتماعی و درمان آن**، قم، موعود اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۵.

بهشتي، احمد، **تربيت كودك در جهان امروز**، قم، موسسه ي بوستان كتاب،چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

بي ريا و ديگران، ناصر، **روانشناسي رشد(۲)** ، تهران، بي جا، چاپ چهارم، ١٣٧٤.

پاك نيا، عبدالكريم، **تربيت در سيره و سخن امام حسن «ع»**، قم، هجرت، چاپ دوم ،۱۳۸۲.

پور ابراهيم، ستار، **فرزند صالح**، قم، انتشارات خرد آذين، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

حجتي، محمد باقر، **اسلام و تعليم و تربيت**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، بيستم ،۱۳۸۵.

حرّ عاملي، محمد بن حسن، **وسائل الشيعه**، قم، موسسه آل البيت «ع»، ١٤٠٩ ق.

حسكاني، حاكم، **شواهد التنزيل**، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، ١٤١١ ق.

حسيني، سيد داود، **روبط سالم در خانواده**، قم، بوستان كتاب،چاپ دوم، ۱۳۸۷.

حسيني ادياني، سيد ابوالحسن، **آشنايي با نظام تربيتي اسلام**، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۳۷۹.

حسيني زاده، سيد علي، **تربيت فرزند**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ١٣٨٤.

داودي، محمد، **سيره ي تربيتي پيامبر«ص» و اهل بيت«ع»: تربيت ديني**، قم، زيتون، اول، ۱۳۸۳.

دشتي، محمد، **مسئوليت تربيت**، قم، نشر امام علي «ع»، چاپ پنجم، ١٣٦٧.

رشید پور، مجید، **پرورشهاي اخلاقي و روشهاي تربيتي**، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، اول، ١٣٨٦.

ـــــــــــ **تربیت کودك از دیدگاه اسلام**، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، دهم، ١٣٨٦.

سلحشور، ماندانا، **خانواده و مشکلات رفتاري کودکان و نوجوانان**، ناشر پنجره، چاپ اول، ١٣٨٨

شريفي خوانساري، محمدرضا، **حقوق فرزند بر والدين**، قم، انتشارات بني

الزهرا «ع»، اول ،١٣٨٦.

طباطبايي، سيد محمد حسين، **تفسير الميزان**، مترجم: سيد محمد باقرموسوي همداني، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ پنجم، ١٣٧٤.

طبرسي، رضي الدين حسن بن فضل، **مكارم الاخلاق**، قم، انتشارات شريف رضي، چهارم،١٤١٢ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تهران، فراهاني، چاپ سوم، ١٣٦٠.

فلسفي، محمد تقي، **كودك از نظر وراثت و تربيت**، تهران، دفتر نشر فرهنگي اسلامي، چاپ دهم، ١٣٨٧

فيض كاشاني، محسن، **المحجة البيضاء**، بيروت، مؤسسة العلمي للمطبوعات، ١٤٠٣ ق.

قائمي، علي، **خانواده و مسائل نوجوان و جوان**، قم، شفق، چاپ ششم، ١٣٧٢.

ـــــــــــ **کودك و خانواده نابسامان**، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان،چاپ چهارم، ١٣٧٨.

ـــــــــــ ، **نقش مادر در تربیت**، تهران، انتشارات امیري، دوازدهم ،١٣٨٦.

قرائتي، محسن، **تفسير نور**، تهران، مركز فرهنگي درس هايي از قرآن، چاپ يازدهم، ١٣٨٣.

کریمی نیا، محمد علی، **الگوهای تربیت کودکان**، قم: پیام مهدی، اول، تابستان ١٣٨٧.

كليني، محمدبن يعقوب، **الكافي**، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٥.

مجلسي، محمد باقر، **بحار الانوار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق.

محدث نوري، ميرزا حسين، **مستدرك الوسائل**، قم، مؤسسه آل البيت «ع»، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.

محمدی ري شهري، محمد، **ميزان الحكمة**، مترجم حميد رضا شيخي، قم، دارالحديث، چاپ چهارم، ١٣٨٣.

مكارم شيرازي، ناصر، **تفسير نمونه**، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ اول، ١٣٧٤.

ميرزايي، حبيب الله، **تربیت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر**، عروج،چاپ اول، ١٣٨٤.

هنري ماسن و ديگران، **پاول، رشد و شخصيت كودك**، ترجمه مهشيد ياسايي، تهران، نشر مركز، دوم ، ١٣٨٠.